

نیروی متحد خلق تنهاراه سر کوب ضد انقلاب

در صفحه دوم

نام تمام دست اندر کاران توطئه های امپریالیسم امریکارا فاش کنید

آقای دکتر یزدی، وزیر امور خارجه، طی نطقی در زمین چمن کاخ سعدآباد، توطئه های متعدد امپریالیسم امریکا برای عقیم ساختن انقلاب ایران را فاش ساخت. این افشاگری که جداگانه همان روزهای بعد از انقلاب انجام گیرد، ولی به مصداق اینکده ما می را هر وقت از آب بگیرند تازه است - اقدامی است بسیار ضرور و در جهت تسویح نیروهای راستین انقلابی برای آن تا پیروزی قطعی و نهائی. توطئه های امپریالیسم امریکا - بنا به افشاگری های آقای دکتر یزدی - مرحله به مرحله طرح ریزی شده و شامل طرح های از کشتار جمعی مردم برای حفظ سلطنت گرفته تا برقراری جمهوری فلابی بریاست اشخاصی نظیر «علی امینی» و «دکتر سنجابی» و حتی کودتائی «برای برپائی نوعی جمهوری اسلامی»!

آقای دکتر یزدی اظهار داشت: «وقتی امریکا در تمام راه های خود با شکست روبه رو شود، تصمیم گرفت که این انقلاب را بهر ترتیبی شده به رژیم گذشته وصله بزند».

برای این وصله زدن، که بگفته آقای دکتر یزدی، «برخی از فعالین داخلی نیز (بدان) معتقد بودند»، طرحی به نام «امام یزدی» در صفحه ۴

دوستی ایران و کوبا بسود پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی است

دیدار رسمی هیئت نمایندگی جمهوری سوسیالیستی کوبا، بریاست آنتونیو اسکوئل پدرا، وزیر صنایع شیمیائی کوبا، از ایران نشانه ای از علاقه مندی و احترامی است که دولت انقلابی و مردم قهرمان کوبا نسبت به انقلاب شکوهمند مردم ایران ابراز میدارند. این دیدار حسن نیت بیانگر آنست که دولت انقلابی کوبا از برقراری روابط دیپلماتیک با جمهوری اسلامی ایران استقبال میکند و استقرار این روابط را اقدام مثبتی در هم بستگی مبارزات ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه مردم کوبا و مردم ایران میسرد. هیئت نمایندگی کوبا، ضمن مذاکره با وزیر امور خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران، تمایل خود را به توسعه روابط دو جانبه ایران و کوبا ابراز داشت و آمادگی دولت کوبا را برای برقراری روابط سیاسی با دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد.

دکتر یزدی، وزیر امور خارجه ایران، در مورد چگونگی روابط سیاسی میان دو کشور ایران و کوبا تأکید کرد که دولت ایران با برقراری این روابط موافقت دارد و افزود که نحوه این روابط در هیئت دولت مطرح خواهد شد.

چنانکه همه میدانند، رژیم خائن شاه مخلوع تنها بدلیل آنکه کوبای سوسیالیست از جنبش انقلابی مردم ایران و نیروهای مترقی ایران پشتیبانی میکرد، روابط دیپلماتیک خود را با کوبا قطع نمود.

کوبای سوسیالیستی از نخستین کشورهاست که بدون قید و شرط و صادقانه و با تمام نیرو از انقلاب پیروزمند مردم ایران و حکومت اسلامی ایران پشتیبانی کرده و می کند. دولت انقلابی کوبا، که همواره آماج تجاوزها، توطئه ها و اقدامات خصمانه امپریالیسم امریکا بوده و هست، با سیاست پیکر و قاطعانه خود در مبارزه علیه امپریالیسم و در مبارزه بغض استحكام دستاوردهای انقلابی کشور خویش و در پشتیبانی همه جانبه از جنبش های رهایی بخش ملی و جنبش کشورهای غیرمتهد، در میان همه خلق های آسیا و آفریقا و امریکای لاتین احترام و منزلت بسزائی کسب نموده است.

یکی از اهداف عمده انقلاب شکوهمند مردم ایران، که مبارزه بر ضد امپریالیسم و حمایت از جنبش های رهایی بخش ملی خلق های جهان است، برای هم بستگی و همکاری نزدیک میان دولت ها و خلق های ایران و کوبا زمینه مساعدی پدید آورده است.

اقدامات دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در زمینه بازسازی سیاست خارجی ایران در سمت عدم تعهد، استقلال و داشتن روابط دوستانه و همکاری با تمام خلق ها و کشورهای جهان بر پایه اصول برابری حقوق و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، احیاء و استحكام روابط سیاسی ایران با همه کشورهای راکه از این اهداف و اصول پیروی میکنند، ضرور میسازد.

ما امیدواریم، همانطور که طرفین اعلام داشته اند، مناسبات دیپلماتیک ایران و کوبا زمینه بسط روابط دوستانه بین دو کشور باشد و خلق های ایران و کوبا بتوانند از نتیجه روابط دوستانه در زمینه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی برخوردار گردند.

درنگ در لغو قرارداد دو جانبه نظامی با امریکا، گستاخی امپریالیسم امریکارا شدت می بخشد

قرارداد دو جانبه نظامی با امریکا که نام رسمی ولی نامسای آن «موافقت نامه همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت کشورهای متحده امریکا است»، بدولت ایالات متحده امریکا «حق» میدهد که زیر عناوین مختلفی نظیر «اشتراک مساعی» برای «امنیت و دفاع»، «حفظ امنیت دستجمعی»، «مقاومت در مقابل تجاوز مستقیم و غیر مستقیم»، اعمال اختیارات رئیس جمهور امریکا «به موجب قطعنامه مشترک برای ایجاد صلح و ثبات در خاور میانه» و عناوین دیگری از این قبیل، با ایران ارتش گسیل دارد.

از سوی دیگر در این دو ماهه اخیر نه فقط از منابع خبری، بلکه از زبان مقامات مسئول دولت امریکا اعلام شده که دولت امریکا در کار تقویت ناسواگان خود در آبهای غرب اقیانوس هند، تقویت پایگاه های دریائی - هوائی خود در مصر و بحرین، ایجاد یک نیروی ۱۱۰ هزار نفری و اواکشی سریع «برای حفظ منافع حیاتی خود در خاور میانه» و احیاناً اشغال مناطق نفت خیز در منطقه خلیج فارس است. در همین حال میدانیم که امپریالیسم امریکا، در نتیجه انقلاب ایران، «زناندارم منطقه ای» و پایگاه تجاوز خود را در منطقه از دست داده و در نتیجه جناح «عقابها» در دستگاه دولتی امریکا با شدت کم سابقه ای میکوشند «آب رفته را بجوی باز آرند».

در چنین اوضاع و احوالی، آیا نباید بی درنگ و بدون لحظه ای تأمل، سندی که به دولت امریکا «حق» گسیل ارتش با ایران را میدهد، پاره کرد؟ و آیا اصولاً انقلابی که برای رهایی کشور از زیر سلطه امپریالیسم انجام گرفته و تمام مردم سراسر کشور، چون تن واحد قیام کرده آنرا به پیروزی

بقیه در صفحه ۴

در صفحات بعد:

واقع بین باشیم، نه پندار باف

(صفحه ۲ - ستون سوم)

شناخت جامعه کشور ما - ویژگی های سرمایه سالاری در ایران

(صفحه ۳ - ستون اول)

جبهه متحد خلق در

نیکار اگونه، درسی که می توان برای ایران گرفت

(صفحه ۸ - ستون سوم)

تنها با اتخاذ تصمیمات و تدابیر

انقلابی میتوان گرانی را مهار کرد

(صفحه ۸ - ستون اول)

روابط ملت ها

در سوسیالیسم

(صفحه ۵ - ستون سوم)

خطر! شعری از برزین آذمهر

(صفحه ۸ - ستون اول)

در «حاشیه»

مبارزه انتخاباتی برای مجلس خبرگان

(صفحه ۴ - ستون دوم)

بر اساس کدام قانون؟ برابری حقوق زن و مرد باید صریح و بی خدشه و روشن در تمام زمینه ها تأمین و تضمین شود

و بجای آنها يك «دادگاه عمومی» تشکیل خواهد شد و رسیدگی در دادگاه های شهرستان و استیفاء و رسیدگی پژوهشی، از دو درجه ای به يك درجه ای تبدیل خواهد یافت.

بقیه در صفحه ۶

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک
کمیته مرکزی حزب توده
ایران بزودی منتشر میشود

چرا «ضد اطلاعات»

کنونی ارتش

باید منحل

شود؟

صفحه ۴

در پایان

بدهتها میاندیشم،

دستهای که بسیار نوشتند

دستهای که روزنامه تا زدند

دستهای که روزنامه فروختند

دستهای که اعلامیه چسباندند

دستهای که صندوق های اعانه دورگرداندند

دستهای که بازوبند سپید و سرخ انتظامات بستند

دستهای که زنجیره حمایتی گرداگرد جمع ساختند

دستهای که صلا دادند، بوسه فرستادند

دستهای که کف زدند

دستهای که پولهای خرد را شمردند و تحویل دادند

دستهای که رای صندوق انداختند

دستهای که دستها را فشرده اند.

آری دریایان بدهتها میاندیشم

- در نخستین پایان -

و بدان دست

که اثر گذاشت بر گونه فرزندان

در کنار خیابان.

فرهادره آور

واقع بین باشیم، نه پندار باف

همه توان رو برو می‌دید، تیره و تار میشود، ای چه بسا دیوار ایمان او با گورمب سنگینی فرو میریزد، و رفیق، آنچه که تا دیروز با عتق، میسر شده، امروز با کین لمن می‌فرستد! این بسیار ناسف‌انگیز و در عین حال مضحک است.

تمام دشواری کار اجتماعی - انقلابی و تمام زیبایی آن در آنست که شما بانسج زنده اجتماعی سرو کار دارید و در برخورد با این نسج، که باید کاری بسیار طولانی برای سالم سازی آن (واز آنجا سالم سازی خودمان، که دعاوی دور و دراز داریم) انجام گیرد، باید واقع بین بود، باید دانست که انسانها تنها صفات نیک و یا تنها صفات بد نیستند، بلکه مختصات متناقض دارند و فقط لازم است تشخیص دهیم که چه چیز در او عمده و تعیین کننده است.

وقتی میگوئیم رفیقی مثبت است، معنایش بی عیب نیست، معنایش آنست که از جهت ایمان سیاسی و لیاقت کار و مبارزه دارای حد معینی از شرایط لازم است. همین رفیق مثبت میتواند در عرصه های دیگر روح خود تقاضای مختلفی داشته باشد.

وقتی کسانی را بعنوان ارگانی معین میکنیم، یعنی این جمع، در شرایط مشخص و ممکن موجود، مناسب ترین کسانی تشخیص داده شدند که میتوانند فلان وظیفه معین را اجرا کنند. این بدان معنی نیست که آن ارگان زهر باره ایده آل است، یا در نخستین امکان مساعد نباید آنرا بهتر کرد.

البته واقع گرایی نباید مانع طلبیدن، توقع داشتن،

انتقاد جدی کردن باشد. احدی حق ندارد به بهانه واقع گرایی به شما بگوید «همینست که هست»، «آتش کشک خاله است». طلبیدن، توقع جدی داشتن، انتقاد جدی کردن، با توجه به شرایط و امکانات، یعنی از دیدگاه واقع گرایی، نه فقط مطلوب، بلکه حیاتی است. عیب و نقص، بهر دلیل که باشد، نباید مسکوت بماند، باید علیه آن نبرد اصولی انجام گیرد و طرق رفع آن یافت شود و الا نسج حزبی رشد نمیکند. احدی حق ندارد با تکیه دلایل عینی، عیوب و نقائص و مسؤولیت های افراد را توجیه کند.

توجیه گری در جریان انقلابی گاهی کمتر از منزله طلبی نیست. لذا ابتدا صحبت بر سر آن نیست کسه چون ما پندار باف نیستیم، واقع گرا هستیم، میدانیم بافت جامعه ما عقب مانده و ترکیب آن خرده بورژوازی است، میدانیم که انسانها در آزمایشگاه چنین جامعه ای پرورش جسمی و روحی یافته اند، لذا باید دم در کشیم، سازگاری نشان دهیم. نه ایا ا برعکس!

در عین آگاهی از علل واقعی پیدایش بیماری باید با تمام قوا نبرد کرد، منتها از موضع علم نه از موضع پندار. زیرا اگر نبرد، از موضع پندار باشد، مؤثر نیست. معلوم میشود که شما اصلا علل بیماری را نشناخته اید. نبرد زمانی مؤثر است کسه از موضع علم باشد.

پندار بافی خود مرض کودکانه است. ما باید مبارزان را از خردسال گرفته تا سالخورده، از این بیماری حفظ کنیم و آنها را چشم باز، واقع بین، دور از پندار، ولی در عین حال رمانتیک، انقلابی، نقاد و متوقع بار آوریم.

و این، از روز اول، گام نهادن فرد مبارز در جاده پیچیده و پیکار اجتماعی است، جاده ای دشوار، ولی پرافتخار!

برای يك انقلابی، پندار بافی، ندیدن واقعیت، خواست اندیشی و تصور اینکه انسانها و حوادث، خلاصه همه چیز، باید موافق الگوهای خیالی او باشد، خطر بزرگی است.

ما به درماتیسیم انقلابی، یعنی آمادگی برای ایشار هر چیز عزیز خود (از وقت و نیروی جسمانی و پول و تجربه و علم خود گرفته تا جان خود) در راه آرمانهای خلقی باور داریم، ولی رمانتیسیم انقلابی که لازمه انقلابی بودن است، يك چیز است و پندار بافی و ندیدن واقعیت چیز دیگر.

واقعیت را چنانکه هستند، بدون آرایش و پیرایش، بدون توجیه گریهای دل خوش کنک، باید دید. باید توانست در چشم واقعیت نگریت و از اینکه واقعیت با الگوهای خیالی ما از حوادث و اشخاص جور نیستند، نریمید، دلسرد نشد، شور و رمانتیسیم انقلابی را از دست نداد.

تمام مسئله اینجاست. حزب طبقه کارگر، جنبش انقلابی، بخشی است از جامعه، بخشی است از تاریخ، جامعه و تاریخ مهر و نشان خود را بر آنها میگذارند.

مصالح انسانی و روانی حزب و جنبش از آسمانها، از لایزورد زلال دور دست، فرود نیامده. آدمهایی که در محیط بطور عمده خرده - بورژوازی، در بافت بطور عمده عقب مانده جامعه ما پرورده شده اند، سپس در حزب و جنبش انقلابی شرکت میکنند، انقلابی، از اینکه انقلابی شد، بگفته لعین، موجود مقدس و معصوم نشد. فرد انقلابی، از اینکه به فردی مشغول یا رهبری کننده بدل شد، به مجسمه خرد محض و معطر فقدان خطا و نقطه ضعف بدل نگردد.

انقلابیون و مسئولین و رهبران در سازمانهای انقلابی، آدمهای عادی هستند، که از آدمهای عادی دیگر، در بهترین حالت، بر حسب **تهد اجتماعی، سطح آگاهی، میزان تجربه، آمادگی برای مبارزه و فداکاری** ممتازند، نه بیش. همین ممتاز بودن آنها را به **پیشاهنگ** مبدل میکند، ولی بفرشته، به قهرمان برمه چیر، بخردمند از همه چیز آگاه، **بیک ابرمرد**، **بیک نیمه خدا** بدل نمیکند.

حزب انقلابی، که مجموعه ای از این پیشاهنگان است، بناچار گردان پیشرو طبقه و جنبش است، و قایم را بهتر تحلیل میکند، مشکلات را بهتر میبیند، دشمن را بهتر میشناسد، با او بهتر مبارزه میکند، ولی همه اینها دلیل نیست که در کلاف سردرگم نسج اجتماعی، این حزب یا این گروه، دچار اشتباه و انحراف نشوند.

لعین میگوید: مسئله بر سر این نیست که اشتباه نکنیم، کسی که کار میکند، اشتباه میکند. مسئله بر سر این است که اشتباه بزرگ و اصولی نکنیم، به اشتباه خود پی ببریم، آنرا صادقانه بیان کنیم، آنرا رفع کنیم، درباره اش لجاج نورزیم، آنرا به پلانتفورم (پایگاه فکری) بدل نکنیم.

پندار بافی و «ایده آلوده» کردنها ی الکی و دیدمی زیاد است. یکدفعه میبینید فلان رفیق با حیرت و یأس سنگین میگوید که: چطور ممکن است که فلان، رفیق فلان نشریه حزبی، فلان ارگان حزبی نتوانسته باشد مطلبی را پیش بپوشد، از خطای احتراز ورزد، تصمیمی ناقص یا نادرست بگیرد؟ دنیا در برابر این رفیق پندار باف، که گویا خود را با «فرشتگان خطا ناپذیر» و «قهرمانان همه دانر

را برای فعالیت ضد انقلاب مهیا ساخته است. مثلا موضع گیریهای ضد کمونیستی، آشتی طلبی با امپریالیسم، منحرف کردن افکار عمومی از خطر عمده و اساسی، یعنی امپریالیسم آمریکا، تبلیغات طاغوتی در باره «خطر کمونیسم» و خطر شوروی، مخدوش کردن مرز دوستان و دشمنان، تلاش برای انحلال کمیته ها و دادگاههای انقلاب (و موفقیت در بعضی موارد) بازسازی ارتش بدون تصفیه اساسی و بنیادی، عدم استفاده از نیروی لایزال خلق در حل مشکلات، مسامحه کاری در برابر مسئله ملی، سکوت درباره خرابکاران و تروریستهای دستگیر شده و این اواخر آزاد ساختن ساواکیها (که هر يك مستقیم و غیر مستقیم دستشان به خون عزیزترین فرزندان مین ما آلوده است) سماجت بر سر حفظ قرارداد ننگین دوجانبه نظامی ایران و آمریکا و حتی تحریک مردم از طریق برنامه های مغرضانه و تحریک کننده تلویزیون، زمینه مطلوبی را به ضد انقلاب ارزانی داشته است.

ما مجدداً هشدار میدهیم، عناصر ساواکی را در تمام کشور معرفی و مجازات کنید. دست تمام بازماندگان رژیم گذشته و عناصر مشکوک را از ارتش، شهر بافی و ژاندارمری کوتاه کنید. ضد انقلاب را با قاطعیت و با تمام نیرو درهم کوبید. عاملان ناراضی توده ها را مجازات کنید.

ما به کلیه نیروهای انقلابی هشدار میدهیم که بدور از تنگ نظریهای گروهی و با پیش روشن و علمی سیاسی، حساسیت این لحظه تاریخی را درک کنند و مبارزه متحد و همه جانبه علیه امپریالیسم و بازماندگان رژیم پهلوی را سازمان دهند و در جهت متحد خلق برای دفاع از دستاوردهای انقلاب و برای تحکیم و گسترش آن متحد شوند.

این واقعیت را هم تأکید کنیم که ما به نیروی لایزال خلق ایمان و اطمینان داریم. ما ایمان و اطمینان داریم که خلق قهرمان ما، که با آگاهی و از خود گذشتگی رژیم تا دندان مسلح پهلوی را سرنگون کرد و به امپریالیسم خونخوار آمریکا ضربت کمر شکن وارد ساخت، علیرغم تمام توطئه ها و مشکلات، بقایای این رژیم منفور و بازمانده های این امپریالیسم غارتگر را نیز از سر پای خود خواهد روفت.

نیروی متحد خلق، تنهار اسر کوب ضد انقلاب

هشدارهای حزب توده ایران بر اساس درک علمی و تحلیل عینی واقعیت و از روی دلسوزی و حمایت بی دریغ از دستاوردهای انقلاب است. بی توجهی به این هشدارها، بزبان انقلاب و مردم قهرمان ایران و باعث پایمال شدن خون هزاران شهید است.

در «مردم» شماره ۲۴ (۱۹ خرداد ۱۳۵۸) مقاله ای تحت عنوان «از ضد انقلاب خزنده تا ضد انقلاب خشن» درج گردید. در آن مقاله ما هشدار دادیم که زمینه های برای سوء استفاده ضد انقلاب موجود است و امپریالیسم و ارتجاع داخلی هنوز بایکامهای عمده ای در دست دارند و به کسانی که انقلاب را تمام شده می دانستند، هشدار دادیم که نبرد ضد امپریالیستی را ادامه باید داد. و نیز تذکر دادیم که بورژوازی زمینه مناسبی برای خزیدن ضد انقلاب هموار کرده است. و بالاخره مقاله را با این جمله پایان رساندیم، «اگر راه بر ضد انقلاب خزننده بسته نشود، دیری نخواهد گذشت که ما با ضد انقلاب خشن روبرو خواهیم شد.»

سیر جریانات و خود واقعیت صحبت پیش بینی و ضرورت اخطار ما را با ثبات رسانده است. ولی متاسفانه همچنان از جانب دولت نسبت به این مهم بی توجهی میشود و حتی بعضی نیروهای انقلابی نیز حساسیت این لحظه تاریخی و ضرورت حفظ اتحاد و یکپارچگی، پرداختن به مسائل اساسی و گذشتن از کنار دماهای رنگارنگ توطئه - گران را درک نمی کنند. نیروهای چپ روبرو بر اساس درک علمی و طایقاتی نیروها و تناسب آنها حرکت نمی کنند و عملاً دماهای انقلابی را راه می سازند و به لیبس آنها و محافظه کاران امکان بهره برداری از تشنجات را میدهند.

از تاریخ درج آن مقاله تا کنون، ضد انقلاب آشکارتر، جسورتر و فاعلتر شده است. در بحث های خیابانی، در برخی روزنامه ها و نشریات، در عملیات خرابکارانه و تروریستی، در تبلیغات تفرقه افکنانه، در ترورهای ضد انقلابی و در پراکندن شایعات و نیز در اقدامات امپریالیسم (که ضد انقلاب در ایران بمد آن سر پا مانده است) این خشونت و جسارت آشکار تر شده است.

ضد انقلاب (یعنی امپریالیسم، سرگردگی امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم و ارتجاع داخلی) با تمام نیروها استفاده از کثیف ترین و ضد بشری ترین شیوه ها، برای برگرداندن شرایطی که بتوانند مجدداً بر نرونها و سر نوشت ما چنگ بیاندازد، تلاش میکند. علی رغم تلاش بورژوازی لیبرال برای به بند کشیدن توده های میلیونی و آشتی - جویانه آنها نسبت به امپریالیسم، بر اثر بیگیری مردم بیخاسته و مسموم ایران و رهبری قاطع امام خمینی، هر روز امید امپریالیسم به راههای «مسالمت آمیز» غارت ما به یأس می گرایسد، لذا شیوه های تروریستی و خرابکاری های خشن را اعمال میکند و در این کار تا آنجا پیش می رود که نیروی صدوره از نرفری از جنا نوری که تنها در چنته امپریالیسم آمریکا پیدا میشوند، تدارک می بیند.

در فاصله هشدار ما در این باره تا کنون، حوادث گوناگونی روی داده است، چند ترور ضد انقلابی، برادر کشی در خوزستان، جنگهای خونین در کردستان، توطئه و تحریک در بلوچستان. در کنار این رخدادهای خشن، ضد انقلاب زمینه روانی مناسبی پدید آورده است. بطوریکه اکنون در کردستان همه با هم سرچنگ دارند و وضع آنچنان آشفته است که هر آن احتمال حوادث ناگوار تازه ای می رود. برخی روزنامه ها با جسارت بیشتری به انقلاب حمله می کنند و در ایجاد محیط نفاق و سوءظن و نیز سر خوردگی از انقلاب می کوشند. در بحث های خیابانی علناً به رهبری انقلاب توهین می کنند. با برنامه حساب شده ای به اجتماعات مسالمت آمیز احزاب و سازمانهای سیاسی بویزه حزب توده ایران، حمله ور میشوند و... خلاصه ضد انقلاب پیوسته حادثه می آفریند و در این راه ناموفق هم نبوده است.

امپریالیسم آمریکا هم چنان به کوره می دمند، و این کلید تمام مشکلات است، زیرا ضد انقلاب داخلی به دلگرمی ارباب آمریکائیش و بمدد مستقیم آن به توطئه گری مشغول است. (از طرفی سیل خیر - نکاران رایسوی شاه مخلوع گسیل میدارد، که بعنوان يك «مقسام مسئول (۱)» باوی مصاحبه کنند و از طرف دیگر در تلویزیون آمریکا شایع میکنند که شاه می خواهد به ایران برگردد. از طرفی طرح نیروی ضربتی صدوره از نرفری را اعلام میکند و از طرف دیگر در ساره خطر تروریستها در خلیج فارس هشدار میدهد. از طرفی به اسرائیل دستور میدهد که شاه مخلوع را دعوت کند و از وی استقبال (۱۹) بعمل آورد و از طرف دیگر اسلحه هایی را که اسرائیل در چنگ با اعراب بدست آورده است، به ضد انقلابیون ایران میدهد تا زمین در داخل برای تبلیغات تفرقه افکنانه ضد کمونیستی و ضد شوروی فراهم سازند.

بروشنی پیداست که سرچشمه تمام خرابکاریهای ضد انقلاب در واشنگتن است. لذا برای مبارزه قاطع علیه ضد انقلاب باید با تمام نیرو و بسوی امپریالیسم تبهکار و خیانت پیشه آمریکا آتش گشود. راه پیروزی انقلاب ایران تشکیل جبهه متحد خلق از تمام نیروهای انقلابی، ضد امپریالیست و دمکراتیک بر علیه امپریالیسم، سرگردگی امپریالیسم آمریکا، در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی است.

در این میان بورژوازی لیبرال نقش ترمز کننده ای در این دوران سر نوشت باز ایفا می کند. بورژوازی لیبرال زمینه مناسبی

کمک مالی به حزب توده ایران يك وظیفه انقلابی است

هموطنان! رفقا و دوستان!

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، پس از سی سال مبارزه در شرایط دشوار مخفی، فعالیت علنی و قانونی خود را آغاز کرده است. لازم به تأکید نیست که اکنون وظایف سنگینی در مبارزه به خاطر تحکیم دستاوردهای انقلاب و توسعه جامعه ما، در برابر حزب قرار دارد. انجام این وظایف از جمله بقدرت مالی حزب وابسته است. لذا کمک مالی به حزب توده ایران يك وظیفه انقلابی است. فداکاری های اعضا، هواداران و دوستان حزب در این زمینه در گذشته غرور انگیز است. اکنون نیز ما اطمینان داریم که اعضا، هواداران، دوستان و همه کسانی که به پیروزی نهائی و قطعی انقلاب ایران صادقانه علاقمندند، به حزب طبقه کارگر ایران یاری خواهند رساند.

کمک مالی را می توان مستقیماً به دفتر حزب داد و یا با تلفن های ۹۳۳۴۵۹، ۹۳۳۵۷۲۸ - آماذگی خود را اعلام داشت. از طرف دفتر حزب ترتیب دریافت کمک داده خواهد شد. علاوه بر این، علاقمندان می توانند کمک مالی خود را یکی از دو حساب بانکی زیرین بپردازند:

- ۱- حساب بانکی به نام تقی کیمنش و به شماره ۴۳۳۳، شعبه ۶۱۸ بانک ملی ایران، (شعبه شاه اسماعیل صفوی)، خیابان شهید دکتر حسین فاطمی (ایران نوین سابق).
- ۲- حساب بانکی شماره ۱۱۸۸، شعبه ۴۱۱۰ بانک صادرات

تصحیح

در شعر «تقدیم به حزب» - منسدرج در شماره ۵۰ - مردم - «سرخپوشان» غلطو «سرخپوشان» صحیح است.

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران فعلاً هر هفته سه شماره، شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می شود. نشانی: خهبان ۱۶ آذر، شماره ۶۸، تلفن: ۹۳۳۴۵۹ و ۹۳۵۷۲۸

شناخت جامعه کشور ایران (۷)

ویژگیهای سرمایه‌سالاری در ایران

از: احسان طبری

سرمایه‌سالاری یا سرمایه‌داری (کاپیتالیسم) در ایران از بنیان زمین‌سالاری (یا فئودالیسم) ایرانی، با همه ویژگی‌هایش (که ذکر آن گذشت) رشد نکرد، بلکه فضای ناسالمی از آن، از خارج، بسوی سوله سرمایه‌داری بین‌المللی، از طریق استعمار، در سرزمین ما کشت گردید و به صورت‌ترین و ناهنجارترین وجهی بالید و رشد کرد و بحال امروزی رسید.

چرا جوانه‌های سرمایه‌داری در جامعه ایران، حتی در دوران «نوزائی شرق» نتوانست رشد کند و نتوانست تولید بزرگ کالائی صنعتی را جانشین تولید فئودالی کند؟ این پدیده علل و عوامل گوناگون دارد.

آیا اگر تمدن ایرانی را در ایام نوزائی، ایلغار مغول و تاتار، تباہ و بی‌رحمی نمیساخت، این «نوزائی خاوری» قادر میبود (همانند نوزائی دیرین تر باختر زمین)، سرآغازی برای صورت بندی اجتماعی - اقتصادی سرمایه‌داری بشود؟ نمیتوان باین پرسش، پاسخ یک‌علامه، آری یا نه داد. وجود شرایط نامساعد اقلیمی، وجود استعداد شرقی، موانع بزرگی است که نمیتوان تاثیر آنرا در کند پوئی تمدن، رشد بطنی افزارهای مولده و مبدل نشدن سرمایه بازرگانی و ربائی به سرمایه صنعتی نادیده گرفت.

با اینحال در صورت نبودن ایلغار مغول، احتمالاً نوزائی خاوری در ایران میتواند تکامل کیفی بزرگی در جامعه فئودالی پدید آورد. رشد علوم (مانند ریاضیات، پزشکی، شیمی، نجوم، طبیعت‌شناسی و غیره) در این دوران رشد شگرفی است. روآوری بسط ایجاد افزارهای نوین تجربی و تولید نیز کمابیش وجود دارد از کجا که این جوانه‌ها، علیرغم آفتاب سوزان کویر و خصلت بیابانی و نیمه بیابانی کشور کوهستانی ما، علیرغم چالامتنشی سلاطین چپاولگر رعاملان، تشوونمائی و لونتیبی نمیکرد؟

بازی، به تخیلات و فرضیات نپردانیم. واقعیت آنست که خواه در دوران پیش از مغول، خواه در دوران صفوی، کار به پیدایش نظام سرمایه‌داری نرسید. در بهترین ایام صفوی بنا به توصیف سردران شرقی، **آدام التارویوس، تاورینه، شاردن،** و دیگر خارجیانی که بایران آمدند، چیزهایی در ایران از اروپای همزمان آنها، در سطح بالاتر بود. از آنجمله محصولات نساجی، که آنرا گاه از محصولات لیون بهی میبندند و اتفاقاً سرمایه‌داری انگلستان نیز با ما نواکتور (کارگاههای دستی) نساجی کار خود را شروع کرد. ولی این دوران نیز در اثر استبداد، هجوم افغانان غلجائی و سپس استعمار، بجائی نرسید و از پدیده‌های جالب این ایام بالای ناگهانی است که بجان کرم ایریشم میافتد و یکی از رشته‌های مهم صنایع ملی ما را بحد فلج میرساند.

سرمایه‌داری استعماری، در کشورهای مانند کشور ما، منبع مواد خام، بازاری فروش محصولات صنعتی، محل تدارک کارگران و پاپیکه نظامی میخواست. ماده خامی که ایران عرضه کرد و در نتیجه به داشتن اقتصاد تک‌محصولی با تمام عواقب آن محکوم شد، نفت بود. نفت طی قرن اخیر نقش درجه اولی در سر نوشت سیاسی و اقتصادی ایران بازی کرده و میکند.

تبدیل ایران به بازار فروش کالاهای ساخت فرنگ و نتیجه نخست اینکه صنایع پدی و شهری و روستائی ما را رو به زوال برد.

دوم اینکه ایرانی و ادار به تقلید از شیوه معیشتی غرب گردید تا بتواند مصرف‌کننده کالاهای غرب شود و ایسن کار به حد امکان‌های کشیده شد.

سرمایه‌داری استعماری تا مدتی اصرار داشته که ایران «زائده کشاورزی» غرب باقی بماند. غرب میخواست شهر باشد و آسیا و افریقا و امریکای لاتین ۵۵ آن، بهمین جهت جداً با بسط صنایع مخالفت ورزید. کوشش ایرانیان، از زمان امیر کبیر و سپهسالار تا امروز برای صنعتی شدن به نتایج لازم منجر نشد. در زمان محمدرضا پهلوی، سیاست نواستعماری که در گذشته همیشه با صنعتی شدن کشور ما مخالفت ورزیده، تا حد «صنعت مونتاژ» و وابسته را برای ما مجاز شمرد. تالشهای کشورهای سوسیالیستی برای ایجاد واحدهای جدی صنعتی (واژ آنجمله صنعت مادر فولاد سازی) در اثر خرابکاری از روی نقشه و منظم و عامدانه امپریالیستها بدست عمال ایرانیان، نتوانست ثمرات عالی خود را، چنانکه مطلوب بود، ببار آورد. هنوز مسئله صنعتی شدن کشور مسئله حل شده نیست.

چرا «ضد اطلاعات» کنونی ارتش باید منحل شود؟

طرفداران حفظ واحیا سازمان «ضد اطلاعات» ارتش استدلال میکنند که، چون هر ارتشی میبایستی دارای سازمان «ضد اطلاعات» باشد، پس «ضد اطلاعات» ارتش باید حفظ و احیا گردد. این استدلال ظاهراً درست بنظر میرسد، ولی در واقع سفسطه‌ای است برای حفظ سازمان «کسب اطلاعات» پنتاگون و احیاء سلطه سیاسی - نظامی امریکا در ارتش ایران.

سخن بر سر «ضد اطلاعات» بطور کلی نیست، بلکه سخن بر سر «ضد اطلاعات» کنونی است. این ضد اطلاعات، سازمانی است که از سوی مستشاران نظامی امریکائی و بویژه ماموران سازمان جاسوسی پنتاگون ایجاد شده، افراد آن از صافسی سازمان «ضد اطلاعات» پنتاگون، گذشته، کار آن جمیع آوری اطلاعاتی بوده است که در اختیار امریکائیان قرار می‌گرفته است. بنا بر این اگر قرار است که ارتش ایران، ارتش ملی و مردمی گردد، اسرار ارتش حفظ گردد و افراد سازمانی برای انتقال این اسرار به سازمان اطلاعات پنتاگون در ارتش نباشد، لزوماً باید «سازمان ضد اطلاعاتی» کنونی منحل گردد و سازمان «ضد اطلاعات» بکلی نوینی، با افراد دیگری که وفادار به انقلاب ایران و معتقد به تبدیل ارتش به یک ارتش ملی و مردمی باشند، تشکیل گردد.

بدینسان انحلال سازمان کنونی «ضد اطلاعات ارتش» یکی از اقدامات ضروری، بلکه ضروری‌ترین اقدامی است که برای نوسازی بنیادی ارتش ایران و ایجاد ارتش ملی و مردمی باید تحقق یابد.

مردم مدافعان حقوق خود را می‌شناسند

یکی از هواداران حزب توده ایران در نامه‌ای به ما نوشته است:

«چند روز قبل از رأی گیری بایکی از دوستانم از کنار پارک ملت می‌گذشتم. در آنجا متوجه چند پسر بچه شدم که یکی از آنها با عصا حرکت میکرد. آنها بسرعت مشغول چسباندن پوستهای انتخاباتی روی پوستهای بودند که نامزدهای حزب توده ایران را معرفی میکرد. ما جلو رفتیم و دیدیم که میخواهند پوستری را روی پوستر رفیق احسان طبری چسباندند. ما با آنها اعتراض کردیم. آنها اصرار داشتند به کارشان ادامه دهند. مردم که متوجه شده بودند، دور ما جمع شدند و ضمن تأیید حرف‌های ما، جاهای خالی را به پسر بچه‌ها نشان میدادند و می‌گفتند: چرا پوسترها را در جاهای خالی نمی‌چسبانند؟ ما هم از پسر بچه‌ها پرسیدیم: چرا پوسترها را روی پوستر نامزدهای حزب توده ایران می‌چسبانند؟ پسر بچه‌ها فقط يك جواب داشتند: ما میخواهیم پوسترهای حزب توده ایران را کسی نبیند! گفت و گو ادامه داشت که يك چپ‌کمیته از راه رسید و دو نفر مسلح از آن پیاده شدند و بطرف ما آمدند، پاسدار از پوستر پاره کن پرسید: چه خبر است؟ پوستر پاره کن جواب داد: میخواهم اعلامیه حزب توده ایران را پاره کنم، اینها نمیگذارند. پاسدار به اعلامیه، که اعلام سخنانی رفیق طبری بود، نزدیک شد، آنرا خواند و بعد از پوستر پاره کن پرسید: خوب، این چه عیبی دارد؟ پوستر پاره کن جواب داد: این پوستر حزب توده است... پاسدار در حالیکه پوستر پاره کن را متفرق میکرد، گفت: این آقای طبری يك دانشمند است، منم باو رأی میدهم. مردم با صدای بلند حرف‌های پاسدار را تأیید کردند و گفتند که آنها هم به رفیق طبری رأی میدهند. پوستر پاره کن‌ها که اوضاع را خراب دیدند، دشمنان را روی کولشان گذاشتند و رفتند. پیرزنی که دست يك پسر کوچولو را در دست داشت و از همان اول به پوستر پاره کن‌ها اعتراض می‌کرد، بصدای بلند گفت: «بله، مردم مدافعان حقوق خود را می‌شناسند.»

در حوزہ ۲۰۲۳، زنی که با دست لرزان ورقه رأی خود را پر میکرد، به زن همراهش میگفت: «به طبری رأی بده مگر میتوان این مرد را فراموش کرد؟»

از کمکهای رفقا و دوستان سپاسگزاریم

- از يك دوست (به حزب سروان شهید کلانی) ۱۰۰۰۰ ریال
- حسن آقا کفایش ۱۰۰۰
- کمکی که از جانب هواداران حزب در میتینگ انتخاباتی رفقا باقرزاده و لامعی در قائم شهر جمع شده است ۱۵۰۰۰
- نادعلی از قائم شهر ۱۵۰۰
- م.ح. احمدی ۱۰۰۰۰
- ۱۰۰۰
- گلرخیز از شهسوار ۱۵۰۰
- بهروز از شهسوار ۱۵۰۰
- دکتر م.ب. از آلمان غربی ۶۰۰ مارک غربی

سرمایه‌داری ایران بناچار در رشته بافکداری، بیمه، مسکن و بازرگانی وارداتی و انواع خدمات مصرفی به فعالیت پرداخت و بدنبال کار آسان و منفعت زودرس رفت.

سرمایه‌داری بین‌المللی علاقه داشت ایران به کشور مصرف کننده، فاقد پایه تولیدی و پایه کارشناس و مدیریت بدل شود، تا بکلی و بنحوی اسارت آور به عراده وی بسته باشد. مثلاً مصرف اتومبیل در ایران بحدی است که اگر میخواست مصرفی معقول (یعنی مبتنی و متناسب با تولید داخلی باشد) سطح مولده کشور ما بایستی در صنایع اتومبیل‌سازی اقلانند ژاپن و آلمان غربی باشد. یا مثلاً مصرف کاغذ و از آنجمله دستمال کاغذی در ایران بحدی است که گویا ایران یکی از بزرگترین مولدین کاغذ و دارای جنگلهای سراسری است. سطح زندگی کنونی، بویژه در قشر بالا و متوسط، سطح مصرف این قشرها، تناسبی با بنیه مولده و پایه تولیدی ندارد. در واقع پایه تولیدی آن در کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی، امریکا، کانادا و ژاپن است. سیاست تبدیل ایران به بازار مصرفی موجب اجرای نقشه عامدانه ورشکست کشاورزی کشور شد، که امپریالیسم امریکا، بدست خانواده پهلوی، در اجراء آن دست داشته است.

این مصرف وسیع، فقط برای غارت دلارهای نفتی ما بود. باین مصرف وسیع باید تحمیل دهها و دهها میلیارد دلار اسلحه را (که طی چند سال آتی به کوه آهن پاره بدل خواهد شد) افزود. از قریب صد و پنجاه میلیارد دلار عواید نفت طی پنجاه سال اخیر، که میتوانست ایران را انگلستان کند، اکنون دولت چیز در خوردی در دست ندارد.

این مداخله خشن و راهزانه سرمایه‌داری استعماری و نو استعماری بین‌المللی موجب شده که جامعه سرمایه‌داری ما، پس از چندین دهه رشد، هنوز «چند ساختی» بماند، یعنی ساختهای ماقبل سرمایه‌داری (مانند اقتصاد طبیعی و اقتصاد خرده کالائی) در آن حفظ شود. تشکل بازار ایران شمول واحد، کند انجام پذیرد. بورژوازی ملی ضعیف و کم بنیه بماند و بورژوازی بطور اساسی دلال خارجی (کومپرادور) باشد، ایران از جهت فن و فن آوری (تکنولوژی) و مدیریت و کارشناس و تدارک نیمساخته‌های صنعتی بحد شدیدی وابسته بماند. البته ما هرگونه روایضی در این عرصه‌ها را وابستگی نمیدانیم، ولی وقتی برای سیاست متممندان، ایران پس از دو قرن تلاش برای نوسازی خود، تا این حد دستش زیر سنگ انحصارهای امپریالیستی است، صحبت بر سر آن «روابط» سالم و عادی نیست که ناچار بین کشورهای صنعتی وجود دارد، بلکه صحبت اتفاقاً و دقیقاً بر سر وابستگی است. هم پیوندی (انترکاسیون) اقتصادی بر پایه مطلوب است، ولی وابستگی مطلوب نیست.

بعد از انقلاب ایران، امپریالیسم از همین وابستگی داد استفاده میکند، برای اینکه از جهت اقتصادی کشور را مختبی سازد. نقشه ایلسانه‌ای در کار است که اگر تدابیر جدی اتخاذ نشود، عواقب شوم آن در آینده نزدیک ظاهر خواهد شد. باید انقلاب را از دست خفه‌کننده «اختناق اقتصادی» نجات داد.

این رشد ناسالم سرمایه‌داری وابسته موجب ترمن تکامل علوم و فنون و تربیت کارشناسان شده، مسئله ملی و مسئله ارضی را در کشور ما حل نشده باقی گذاشته، استقلال ما را صوری ساخته، از بسط دمکراسی در کشور ما جلوگیری و مانع تحول سریع فرهنگی و سواد آموزشی اهالی کشور ما شده است.

سرمایه‌داری بزرگ بین‌المللی (امپریالیسم) این نقشه‌های چپاولگرانه شیطانی خود را همیشه بدست مشتی خود فروخته، مانند خاندان پهلوی (که خود را در اختیار سازمانهای جاسوسی امپریالیستی گذاشته بودند) پیاده میکرده و سیاست و گران فروش و ازان بخر، را بحد افسانه آمیزی در کشور ما اجرا کرده است. پس از انقلاب اخیر ایران، اولین بار است که شرایط مساعد برای رهائی از چنگ امپریالیسم و عمال ایرانش پدید شده است. برای آنکه از تمام سیر اجامالی در تاریخ جامعه ایران نتیجه بگیریم، در بخش دیگر به این سؤال پاسخ میدهیم:

در آینده به کدام سو باید رفت؟

مدارک و اسناد افشاگر رژیم خائن پهلوی را انتشار دهید

است. ما میپرسیم: چرا مدارک و اسناد افشا می‌شود و در معرض افکار عمومی مردم ایران و جهان قرار نمیکرد؟ ناگفته پیداست که نتیجه تحقیق «اف.بی.آی»، سازمانی که کارش توطئه‌گری بسود هارتترین جناح امپریالیسم امریکا است، کمکی به افشای خیانت‌های شاه نخواهد کرد. افشاء خیانت‌های این جانور تاجدار بر عهد خود ما، بر عهد دولت مبعوث انقلاب ایران است. افشاء مدارک و اسناد خنثی‌کننده برای مردم و کشور ستندیده‌ها، عامل مهمی در بسپج افکار عمومی در ایران علیه رژیم دست نشانده جبار و سفاک است، برای برکندن ریشه‌های گندیده آن و خنثی کردن توطئه‌های ضد انقلاب، که از اهم وظایفی است که در برابر مقامات مسئول قرار گرفته است.

ما بنام مردم ایران و بخاطر حفظ شور انقلابی مردم برضد دسائس امپریالیسم و صهیونیسم و بسازماندگان آنها در ایران، خواستاریم که تمام مدارک و اسناد رژیم و از گون شده، انتشار یابند و در معرض افکار عمومی قرار گیرند.

آقای دکتر یزدی مصاحبه‌ای با مجله «تایم» انجام داده، که در روزنامه اطلاعات (۱۳ مرداد) انعکاس یافته است. آقای دکتر یزدی از جمله گفته است: «ساواک در سالهای ۲۷-۱۹۷۶ حدود ۱۹ میلیون دلار در امریکا خرج کرده است... در زمان دیدار شاه و همسرش در اواسط نوامبر سال ۱۹۷۷ نیز حدود یازده میلیون دلار پول به سفارت رسید. بود... محدود شش هفته قبل مدارک جالبی در این زمینه به «اف.بی.آی» دادیم و اینک منتظر نتیجه‌ها هستیم... تمام اسناد و مدارک مربوط به رابطه شاه مخلوع و خارجیان در آرشیو دربار شاهنشاهی موجود است. من تقاضا کرده‌ام تا این مدارک در اختیارم قرار گیرد و انتظار دارم که مطالب تازه و بدیع بر سر و صدائی در میان آنها باشد. مدارکی در دست است که اردشیر زاهدی سفیر سابق ایران در امریکا با افاد سرشناس چون برژنفسکی، کیسینچف، نلسون راکفلر و ستاتور هوارد بیکر و آبراهام بیکوف مذاکره کرده بود و حمایت آنها را در زمینه برقراری حکومت نظامی شاه در زمستان سال ۱۹۷۸ کسب کرده بود...» اینها جزئی از گفته‌های آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه

روابط ملت‌ها در سوسیالیسم

روزنامه پرودا، در تفسیری پیرامون روابط ملت‌ها در اتحاد شوروی، مینویسد:

«حل و فصل موفقیت آمیز مسئله ملی، که بدرستی بعنوان یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین مسائل تاریخ بشر تلقی شده است، دستاورد بزرگ سوسیالیسم واقعی است.»

جامعه شناسان غربی در ارزیابی روابط ملت‌ها در سوسیالیسم، همواره واژه‌های «ملی» و «ملت‌گرایی» را به یک معنی مورد استفاده قرار می‌دهند. «ملی»، که بزعم جامعه‌شناسان غربی هر چیز کهنه و قدیمی از آن مستفاد می‌شود در مقابل «سوسیالیستی» قرارداده می‌شود و بنا بر این عاقلاناً و عاقداناً این واقعیت پنهان می‌گردد که دقیقاً بر اساس سوسیالیسم است که توسعه آزادانه و هموزن ملت‌ها تضمین می‌گردد.

تجربه سوسیالیسم واقعی، تجربه کلی تاریخی، خلق‌ها را به مزایای اتحاد برادرانه و لزوم همکاری بین‌المللی متقاعد می‌سازد. سیاست ملی‌نیتی و پیشرفت غول‌آسای اقتصادی و فرهنگی جمهوری‌های شوروی، توجه تمامی خلق‌های جهان را بخود جلب کرده است. و این واقعیت در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین محسوس‌تر است، زیرا بخاطر مشخصات ویژه توسعه تاریخی آنها، سوسیالیسم و مقدم بر همه راه حل سوسیالیستی مسئله ملی مورد ستایش قرار می‌گیرد. اما در غرب نیز، جائیکه «رنکین بوستان» هنوز هم باید برای بدست آوردن «موقعیت برابر» بیکار کند، جائیکه چنین مسائل حساسی بشدت خودنمایی می‌کند، باید اثرات نمونه‌های روابط متقابل خلق‌های شوروی را در فکر و روح میلیون‌ها تن در نظر گرفت.

پرودا تأکید می‌کند که میسر واقعی بسوی همکاری و دوستی هر چه نزدیکتر را نمیتوان در نابودی اجباری اختلافات ملی جستجو کرد، بلکه باید این مسیر را در حد اکثر علاقه برای ارضای منافع همه خلق‌ها و ایجاد شرایطی برای بیان آزادانه آنها، و بر این اساس، بردستری هر چه فائزتر به ارزش‌های بین‌المللی جستجو نمود.

تلاش‌های ایدئولوژیک‌های مرتجع، که میخواهند این روند را «یکی شدن اجباری» و «ملیت‌زدایی» وانمود سازند راه بجایی نمی‌برد. پیشروی خلق‌های شوروی و تمامی جامعه سوسیالیستی در مسیر انترناسیونالیستی، در عین حال شامل مبارزه آزادانه و گسترده ارزش‌های ملی است، که زندگی این خلق‌ها را غنی‌تر و کامل‌تر می‌سازد.

بازهم از خطر ساواک!

واقعیات موجود، بناچار ما را امیدارد که بر حسب وظیفه انقلابی خود، یک بار دیگر از خطر ساواک بگوئیم. کسانی هستند که اینجا و آنجا، وحتی از صدای جمهوری اسلامی ایران، بانگ بر میدارند که: «ساواک نابود شد». کسانی هستند که میگویند: «آمریکا را بیرون کردیم» و یا «سیارا از ایران ریشه کن کردیم». اینان بظاهر پاسخ کسانی را میدهند که در لباس‌ها و آوازه انقلابی پیوسته اعلام میدارند که: «ساواک دست نخورده باقی مانده است» و یا «ساواک جدیدی بوجود آمده است».

روشن است که هر دو جانب، به سبب معمول، از «چپ» و راست، دانسته و ندانسته، بر واقعیت پورده میکشند. این دیگر چون آفتاب روشن است که انقلاب شکوهمند مردم ایران، رژیم منفور پهلوی را فرو ریخت و بمایشین سرکوب آن‌ها ضربه مهلکی زد. ولی این ضربه هر چند «کاری» بود، «کار» را «تمام» نکرد. کفایت قدرت و چندگانگی آن پس از پیروزی انقلاب و تأییدگیری بورژوازی لیبرال شرایط مساعدی فراهم کرد که امپریالیسم وارتجاع به ترمیم این ماشین در درنده‌خوترین بخش آن، یعنی ساواک بپردازند. این ترمیم بویژه با کند شدن دادگاه‌های انقلاب سرعت گرفت و اکنون در سراسر کشور، ضدانقلاب سهم عمده نیروی خود را از هزاران ساواکی متواری و یا آزاد شده از زندان تأمین میکند. باین ترتیب ساواک نابود نشده، اما دوباره هم تشکیل نشده است.

واقعیت اینست: ساواک توسط امپریالیسم در حال تجدید سازمان است. عناصر ساواکی در بسیاری جاهارخه کرده‌اند. آخرین نمونه آن، که تاکنون فاش شده، ماجرای معاون ساواک مهاجد است، که بعنوان پاسدار در یکی از کمیته‌ها فعالیت داشته و چندی پیش دستگیر شده است. او که «رضی» نام دارد، در بازجویی‌های اولیه اعتراف کرده که در دستگیری و شکنجه افراد مبارز در مهاجد شرکت داشته، در جریان انقلاب باعث کشتار مردم‌دلوار این شهر بوده و بعد از پیروزی انقلاب به تهران آمده و در کمیته‌ای به فعالیت پرداخته است. در پیرونده اتهامی او آمده است که، در لباس پاسدار کمیته انقلاب، با تیراندازی‌های بی‌مورد شبانه، باعث وحشت اهالی میشده است.

«رضی» بیگمان یک مورد استثنایی نیست. اکنون دیگر واقعیات موجود این وظیفه خطیر را پیش پای مسئولین امور گذاشته است که، کمیته‌ها را بیدارنگ از عناصر ناباب و مشکوک پاکسازی کنند و لیست ساواکی‌ها را منتشر سازند تا مردم دشمنان خود را بشناسند.

اخبار دهقانی

خواست اهالی شهراب فراهان و دهقانان اطراف

شهراب بخش نسبتاً پر جمعیتی است، متشکل از ۲۵۰ خانوار دهقانی. این روستا در دشت فراهان در شمال شهرستان اراک واقع است. موقعیت اتصال و ارتباطی آن که در تلافی راه‌های تفرش - آشتیان و اراک - تفرش قرار گرفته است، ایجاب میکند که مقامات مسئول توجه بیشتری به این منطقه مبذول دارند.

در مورد نبودن درمانگاه و آب بهداشتی، سالیان‌دراز نامه پراکنی و عریضه نویسی می‌شد. خوشبختانه چندی پیش درمانگاه بیابان رسیده، ولی از بهیاری و پزشک و دارو تا بحال خبری نشده است. همینطور در مورد آب اولیه کشی، پیمانکار مجری طرح، بعد از مدتی کار کردن در محل، نیمه کاره و بی نتیجه، دستگاه خود را جمع کرده و رفته است. شهرابی‌ها برای لارویی قنوات موجود و آسفالت راه و خانه سازی برای بیغوله نشینان خود، از مسئولین امر خواستار کمک‌اند.

همچنین این روستائیان معتقدند که در صورت ایجاد امکان درمان و معالجه پزشکی در شهراب، اهالی روستاهای کوچکتر اطراف نظیر روستاهای، سربند، کشه، شاورق، چال، بن‌چنار، سفیدشیران و سقرچوق هم از مزایای آن بهره‌مند میشوند و مجبور نیستند راه طولانی تفرش و آشتیان را برای درمان سرپائی طی کنند.

زندگی طاقت فرسای روستا، دهقانان را وادار به مهاجرت به شهر میکند

زردکمر یکی از روستاهای شهر بیچاره است. در این روستا جمعیتی در حدود ۴۰۰ نفر زندگی میکنند که از طریق کشت غلات، از قبیل گندم، جو و ههچنین سیب زمینی و غیره زندگی خود را تأمین می‌کنند. دهقانان این روستا، همچون اهالی روستاهای دیگر شهر بیچاره، از هر گونه امکانات رفاهی از قبیل جاده، حمام، بهداشت، برق، آب بهداشتی و نظایر آن محروم هستند. البته چون رود قسزل‌اوزون از این روستا میگذرد، مردان روستا تابستانها از این آب بجای حمام استفاده میکنند، ولی زنان، چه تابستان و چه زمستان، آب گرم کرده در زافها استحمام میکنند. دهقانان این روستا بدلیل فشار کار زیاد، هنوز شورای ده خود را تشکیل نداده‌اند. درحالی که تجربه سایر دهات نشان داده است که اتحاددهقانان و انتخاب شورای ده میتواند به حل مسائل و رفع مشکلات دهقانان کمک برساند. دهقانان این روستا، بدلیل زندگی در ده، هر سال از روستا دست میکشند و به شهر مهاجرت میکنند. دهقانان این روستا ازدولت میخواهند که به حداقل مشکلات آنان رسیدگی کند تا بتوانند به کشت و کار خود ادامه دهند. ضرورت ازدیاد تولید داخلی و بهبودوضع زحمتکشان روستاها حکم میکند که باین خواست حقه توجه شود.

۴۰ هزار نفر از ساکنین شهرک کنار نارمک: آب میخواهیم

نامه‌ای به امضای چندین نفر از اهالی شهرک نزدیک به نارمک به «مردم» رسیده است. خلاصه‌ای از آن چنین است: قبل از ذکر درخواستهای اجتماعی خود، که انگیزه نوشتن این نامه است، از فرصت استفاده کرده واز اینکه سعادت داشتیم این عالیترین و سازنده‌ترین نشریه خودمان را، پس از سرنگونی رژیم منفور خاندان کثیف پهلوی، این سر سپردگان و نوکران حلقه بگوش امپریالیسم، وسایها اختناق، آزادانه بخوانیم، بر خود میبایم. ما خود را در این مبارزه و انقلاب سهم میدانیم و بساید گفت که واقعا «جای شهدا خالی»، شهدائیکه کم نیستند و با تمام وجود پروانه‌وار بخاطر عشق باناسنیت و عشق به طبقه کارگر و دهقانان و سایر زحمتکشان و عشق به انترناسیونالیسم، جان باختند و با نثار جان خود راه انقلاب را هموار کردند. درود بر او نشان و درود به مردان و زنانیکه راه جان‌نیزان را بدون کوچکترین وقفه و هراس ادامه میدهند و با امید پیروزیهای بیشتر و بیشتر.

اینک مختصری از مجموعه گرفتاریهای ما را ذکر میکنیم و امید است در روزنامه مردم منعکس گردد و به گوش دولت موقت برسد. ما ساکنین موقوفه حاج عبدالوهاب تهرانی، معروف به «اوقاف»، در انتهای نارمک، شمال دانشگاه علم و صنعت، که اخیراً بنام شهرک «توقل لوشاتو» نامگذاری شده و دارای بیش از ۴۰/۰۰ نفر سکنه است، حدود شش سال پیش، در اثر احتیاج، برای اولین مرتبه در خارج از محدوده تهران، بدون توجه به تهدیدات دولت و شهرداری، در قطعه زمینهای استیجاری خود بساختن زیر زمین مبادرت نمودیم.

نویسندگان نامه‌سپس به تفصیل شرح حملات پلیس و مأموران شهرداری و کتک زدن و تبعیدها و زندانی کردن آنها و خراب کردن خانه‌ها و حتی کشتن را، که همگان از آن اطلاع دارند، مینویسند و گوشزد میکنند، که با بیگیری و وحدت، بالاخره موفق به ساختمان و گرفتن برق میشوند، ولی میماند مسئله آب. در نامه سپس چنین نوشته شده است:

چون از دادن آب آشامیدنی بما خودداری میکردند، قرار گذاشتیم که لوله آب آشامیدنی را سوراخ و از آن به منطقه خودمان لوله کشی کنیم، که با شروع مبارزه انقلابی و از آنجا که ساکنین این منطقه خود در امر مبارزه پیشگام بودند، روی این اصل، به نیروی انقلاب فعالانه پیوستند و مثل سایر هموطنان نقش خود را ایفا نمودند و امر لوله کشی را موقوف کردند و منطق هم این بود، چون میدانستیم که بعد از پیروزی انقلاب نه تنها آب، بلکه کلیه نیازمندیهای ما و سایر هموطنان بر آورده خواهد شد. بعد از پیروزی انقلاب با مراجعه مکرر، متأسفانه دولت موقت هم توجهی بخواست مشروع این جماعت عظیم نکرده است. البته ما خواستهای زیادی از قبیل درمانگاه، آسفالت، مجموعه ورزشی و پارک و غیره داریم، که در حال حاضر در این مورد تقاضای نکرده ایم و آنرا بشرایط مقتضی موکول کرده ایم. ولی از دولت موقت جدا خواستاریم که هر چه زودتر نسبت بسرفع مشکل بی‌آبی این منطقه اقدام کند، سزاوار نیست که پیشگامان انقلاب از آب آشامیدنی محروم شوند، در صورتیکه ما در محاصره لوله‌های سازمان آب تهران هستیم.

با عرض تشکر
زیر نامه را شش تن از اهالی شهرک اعضا کرده‌اند.

نامه شکوائیه کارگران شرکت بوتان گاز خرمشهر

کارگران شرکت بوتان گاز خرمشهر، نامه‌ای به وزیر کار و امور اجتماعی در توضیح شرایط دشوار کار و زندگی خود ارسال داشته و رونوشت آنرا به روزنامه «مردم» فرستاده‌اند. در زیر قسمت‌هایی از آنرا نقل میکنیم:

جناب آقای وزیر کار و امور اجتماعی

نزدیک پنج ماه است که انقلاب کوبنده خلق قهرمان ایران، رژیم خونخوار طاغوتی را درهم شکسته و دولت انقلابی اسلامی، که حامی طبقه زحمتکش میباشد، جایگزین آن شده است. این انقلاب جز با فداکاری و از خود گذشتگی خلق ستم دیده و وطنمان و بسا حمایت توده‌های زحمتکش و اعتمادات کارگران سراسر ایران و فلج کردن پایه‌های اصلی نظام در خدمت امپریالیسم، بر بهری زعمیم عالیقدر امام خمینی، امکان پذیر نبود، ولی متأسفانه ما کارگران شرکت بوتان گاز خرمشهر، کسه در این گرمای طاقت فرسا بطور دوازده ساعته کار میکنیم، هنوزمانند نظام گذشته مورد استثمار و بهره‌کشی قرار داریم و کوچکترین تغییر در جهت حداقل رفاه زندگی از قبیل تقلیل ساعت کار، مسکن، دفترچه‌های درمانی مستقیم و حقوق، حق اولاد، مرخصی سالانه یکماه در سال، حق ایاب و ذهاب و سایر مزایا صورت نگرفته است!

اکثر ما اجاره نشین و فاقد منازل مسکونی هستیم و بیشتر دستمزد خود را بابت اجاره منزل پرداخت میکنیم. با وجود تأکید امام در مورد ایجاد مسکن برای مستضعفین، و با وجود اینکه هم زعمون خدا، هنوز قدمی در این زمینه هم برداشته نشده است. حقوق ما کارگران این شرکت بترتیب

تحصن مالکین زمینهای

مسیر جاده کمر بندی آمل

گروهی از مردم آمل برای اعتراض به ادامه کار شرکت مقاطعه کاری که جاده کمر بندی این شهر را آسفالت میکند، در مسیر کار این شرکت تحصن کردند.

طبق گزارش خبر نگار «مردم» از آمل، چند سال قبیل تقوی

(نماینده فرمایشی آمل در مجلس شورا) زمین کسانرا که در مسیر جاده کمر بندی آمل قرار داشت، با فریب تصاحب کرده و در حالی که قرارداد بسته بود که زمین‌ها را متر مربعی ۱۴ تومان خریداری کند، به صاحبان زمینها تنهاتمیزی یک تومان داد و بلافاصله کارتسطیح جاده را آغاز کرد.

تلاش مردم برای کسب حقوق ضایع شده‌شان در آلمان بجائی نرسید. مردم که متوجه شدند اسفالت جاده نزدیک به پایان است و هنوز آنها بقیه پول خود را دریافت نکرده‌اند، با خانوادهایشان وسط جاده تحصن کردند.

بر اساس گزارش خبر نگار ما، مردم خواستار رسیدگی جدی مقامات مسئول به خواستهایشان و نیز دستگیری و مجازات تقوی، عامل اصلی این کلاهبرداری، که مدتی است فراری شده هستند.

زیر تأمین میشود، کار دوازده ساعته است و بستگی دارد به تعداد فروش سیلندر گاز و پر کردن مخزنهای خالی. در ازای فروش هر عدد سیلندر گاز، ۱ ریال برای کارگر محسوب میشود و بستگی دارد که در طول ۱۲ ساعت کار، ما چه مقدار سیلندر پر کنیم و چقدر بفروشیم که مجموع آن کمی دستمزد ما را جبران کند.

استثمار از این شدیدتر و آشکارتر نیست، زیرا معلوم است کارگری که ۲۸۰ ریال دستمزد ثابت او است و دارای ۷-۸ سر عائله و اجاره نشین است، ناچار است از ساعت ۶ عصر تا ۶ صبح، بدون اینکه بخوابد، مخزن پر کند، تخلیه کند و بار بزند و خود کشی کند تا بتواند چند تا مخزن بیشتر پر کند که بتواند لقمه نان خالی برای خانواده‌اش تأمین کند و انصاف بدهد، آیا کارگری که از ساعت ۶ عصر تا ساعت ۶ صبح، یعنی تمام طول شب کار میکند، وقتی به منزل میرود این آدم فرصت تفکر و تعقل و یا حتی حال و حوصله دو کلمه صحبت کردن با همسر و فرزندان خود را دارد؟

کسی که در تمام طول شب نخوابد و کار کند و این کار همیشگی او باشد، بنظر مسئولین محترم اداره کار و دولت انقلابی چند سال میتواند عمر کند و اصولاً نیروی برای ادامه زندگی دارد؟

بقیه از صفحه ۱

بر اساس کدام قانون...

درباره دگرگونی سیستم قضائی کشور، که امری است بسیار مهم، ما بموقع نظر خود را بیان خواهیم داشت. آنچه در این مقاله مطرح است آنستکه، گفته میشود دعاری مخصوصی از قبیل نکاح و طلاق و اختلاف در نسب و ارث و انکار زوجیت و نفی ولد، یعنی مسائل مربوط به حقوق خانواده در صلاحیت دادگاههای شرع قرار خواهد گرفت. مهمترین سئوالی که در این زمینه مطرح میشود آنست که، اگر قرار است مرجع رسیدگی به اختلافات خانوادگی حاکم شرع باشد، این حاکم بر اساس کدام قانون در این باره رسیدگی خواهد کرد؟

سالیان دراز قانون مدنی مبنای حقوق خانواده بود، که در دوران سلطنت رضاخان به تصویب رسید و انبارهای از تبعیض و حق کثی و ستم نسبت به زنان بود. بموجب این قانون مرد میتواند هر لحظه ای که تصمیم بگیرد - و این تصمیم بهر دلیل سخیفی که باشد - چه در حضور و چه در غیبت همسرش، او را مطلقه کند و در صورت وقوع طلاق، قانون حق مسلم مادر را نسبت به کودکانش بکلی نادیده میگیرد. قانون مدنی حق طلاق را برای زن نمیشناسد و به مرد اجازه میدهد که همسران متعدد داشته باشد، دختر را درهر سنی برای تصمیم درباره ازدواج خود، فاقد عقل و شعور میداند و ازدواج او را موقوف به اجازه پدر یا جد پدری میداند.

در قانون مدنی، مرد «رئیس خانواده» است، زن حق تعیین اقامتگاه خود را ندارد، مرد میتواند زن را از اشتغال به شغلی که مورد علاقه اوست، ببهانه دفاع از «حیثیت خانواده»، مانع شود، زن بدون اجازه مرد حق مسافرت بخارج را ندارد، مواد مربوط به ارث بزندان زن است و غیره و غیره.

زنان پیکارجوی ایران، علیرغم تسلط رژیم ترور و اختناق، هم در دوران حکومت پهلوی پدر وهم در زمان سلطنت پهلوی پسر، علیه این قانون موهن و اسارت آور مبارزه کردند، بزندان رفتند و تبعید شدند. این مبارزه بویژه در دوران پس از شهریور بهست، با استفاده از آزادیهای نسبی آن دوران، بطور عمده زیر رهبری حزب توده ایران گسترش یافت و در زمان دولت ملی دکتر مصدق به اوج رسید. زنان بسیاری از اقشار گوناگون جامعه خواهان آن بودند که قانون جدیدی حاکم بر روابط خانواده باشد و مرد و زن بتواند در عنصر برابر حقوق جامعه و خانواده شناخته شوند. رژیم شاه مخلوع، بنا به خصمت ضدملی و ضددمکراتیک خود، طبیعاً نمیتوانست آزادکننده زن ایرانی باشد. رژیم که ایران را بزندان آزادیخواهان و استقلال طلبان بدل کرده بود، نمیتوانست زنان را از بند رها سازد، اما از آنجا که حتی یک رژیم ارتجاعی هم برای تحکیم پایه های متزلزل فرمانروائی خود، بدو رغ و فریب و لعاب تبلیغاتی نیازمند است، سرانجام رژیم منقرض پهلوی هم زیر فشار مبارزات زنان، گامهای کوتاهی در این زمینه عقب نشست و قانون بی توش و توانی بنام «قانون حمایت خانواده» تصویب نمود که علیرغم نارسائیهای فراوان، مسئله طلاق را به دادگاه مراجعه میداد، برای زن حق طلاق میشناخت و با بالا بردن سن ازدواج، تا حدودی از شمار ازدواجهای زودرس میکاست و کودک همسری را محدود میکرد.

زنان مبارز و پیروز، با سست درخشان مبارزه در راه برابری حقوق، طبیعاً به این چند گام لنگان راضی نبودند، و علیرغم سلطه ساواک، از هر فرصتی و در هر قالب ممکن، برای طرح مسئله برابری حقوق زن و مرد در خانواده و جامعه و نیز اصلاح و تکمیل قانون حمایت خانواده استفاده میکردند. شرکت گسترده زنان در انقلاب و نقش مؤثر آنان در به پیروزی رساندن آن، بزنان این نوید را می داد که انقلاب باز آفرین حقوق زنان باشد، بندهای ستم خانوادگی و اجتماعی را از پیکر این نیمه جامعه بکشاید و جای شایسته آنان را در اجتماع برسمیت بشناسند. متأسفانه نه تنها پیش نویس قانون اساسی در مورد برابری حقوق زن و مرد صراحت ندارد و لزوم به تبیین و تکمیل است، بلکه برخی اقدامات کمیته ها و دخالت آنان در رسیدگی به اختلافات خانوادگی، بر اساس مواد ملغی شده قانون مدنی، این فکر را بوجود آورده است که حتی موادی از قانون حمایت خانواده، که بسود زنان بود، بطور کل نادیده گرفته شده است.

باز پس گرفتن حق قضاوت از زنان و تصویب اقدامات فرعی دیگر در زمینه نقض برابری حقوق زن و مرد، برنگرانیها می افزاید.

در شرایط حساس کنونی که ضد انقلاب با تشبثات فراوان، درصدد ایجاد و گسترش ناراضیاتی در میان اقشار و طبقات زحمتکش است، نادیده گرفتن حقوق زنان، آگاهانه یا ناخود آگاهانه، بهر عنوان و به هر مدنی که انجام گیرد، در درجه اول بسود ضد انقلاب است، که نیمی از جمعیت کشور ما را، سرخورده و مأیوس، از انقلاب جدا میخورد.

بنا توجه به اهداف بلند ضد انقلاب، وظیفه نمایندگان منتخب مجلس خبرگان است که اولاً اصل برابری حقوق زن و مرد را صریح و بی خدشه و روشن در قانون اساسی بگنجاندند تا برای تنظیم مناسبات خانوادگی، قانون جدیدی، فارغ از هرگونه تبعیض و بر بنیان برابری حقوق زن و مرد تدوین شود، تا اگر هم قرارداد است که محاکم شرع در مورد اختلافات خانوادگی حکم باشند، احکام آنان از قانونی سیراب از عدالت و برابری منشأ گیرد.

بقیه از صفحه ۱

نام تمام دست اندر...

ارائه داده اند، بدین مضمون، «برای رسیدن به هدف حضرتعالی و جنبه قانونی دادن بدان با شورای سلطنت موجود مذاکره شود و بعداً شورای سلطنت موجود به نام شورای حکومت ملی تغییر نام دهد و سپس این شورا قدرت قانونی خود را به شورای ملی اسلامی منتخب از طرف حضرتعالی تفویض نماید و پس از آن شورا قدرت یافته و دولت فملی (یعنی دولت بختیار) را ساقط کرده و دولت ملی تشکیل دهد...» ولی امام با شهادی کامل، در پیامی که فرستاد، این حیل را خنثی کرد.

چنانکه ملاحظه میشود، توطئه های امپریالیسم امریکایی برای حفظ رژیم و سپس «وصله زدن» انقلاب به رژیم، بسی بفرنج بوده و حتی در آخرین مراحل شکست، «برخی از فعالین داخلی» در انجام و اجرای آنها دست داشته اند.

دکتر یزدی در نطق افشاگرانه خود نام برخی از این «فعالین داخلی» را که قبلاً نیز شناخته شده بودند، بزبان آورد، ولی از بردن نام دیگران خودداری کرد و با اشاره ای اکتفا نمود.

بنظر ما نام تمام این «فعالین داخلی» و نقش هر یک از آنها باید فاش گردد تا اولاً اینان نتوانند مقامات مسئولی را اشتغال کنند و به «وصله پیته» بپردازند و ثانیاً چهره واقعی مقامات مسئولی که در زمره «فعالین داخلی» بسرزد انقلاب بوده اند، برای مردم ایران روشن گردد.

از انتشارات حزب توده ایران منتشر شد:

۱ - ترجمه جدید اثر نین دربار فریدریش انگلس از محمد پور هرمان

۲ - ماتریالیسم تاریخی (کتاب دوم) تألیف امیر نیک آئین.

بزودی منتشر میشود:

ماتریالیسم دیالکتیک (کتاب اول) تألیف امیر نیک آئین.

هر چه زودتر باید جلو تحریک، آتش سوزی و قتل گرفته شود

اخباری که هر روز، متأسفانه بیشتر از گوشه و کنار کشور می رسد، نگرانی فراوان بار می آورد و پرسشهای بسیاری آفریند. عمال ساواک و امپریالیست ها، زیر نقاب های عوام-فریب، به دسیسه و نفاق افکنی سرگرمند.

از اصفهان با گزارش رسیده است که، روز جمعه ۵۸/۴/۲۹، ساعت ۲ بعد از ظهر، کتابفروشی عطائی، واقع در خیابان طالقانی (شاه سابق) بوسیله نارنجک دستی منفجر شد. در این کتابفروشی یک نفر بر اثر سانحه کشته شد. در ضمن یک مغازه قصابی بغل این کتابفروشی بوده، که آسیب دیده است.

خبر دیگر از زرقندگهان رسیده است، بر اساس گزارشی که از زرقندگهان به ما رسیده، روز ۵۸/۴/۲۲، یکی از فعالین اعتصابات ذوب آهن در دوره قبل از انقلاب، بنام آقای مجید کشتکار، به اتهام قصد تخریب در ذوب آهن، بوسیله پاسداران دستگیر شده است. دستگیری وی، بنا بسابقه او که در مخالفت با رژیم سابق و سازمان دادن اعتصابات داشته، در بین همکارانش با شکفتی و تأسف روبرو شده است. همکاران وی و دوستانش و کلیه کسانی که او را می شناختند، خواستار ارائه مدارک روشن و قاطع درباره اتهام او، و در غیر این صورت، آزادی فوری وی هستند.

اخبار و گزارشهای واصله، حاکی از اطلاعات جدیدی درباره حوادث خرمشهر و تخریب و آتش کشیدن دفتر «مردم» و کتابفروشی اتحاد است.

خرمشهر، روز دوشنبه ۵۸/۴/۲۵، شاهد واقعه آسفباری بود. به کتابفروشی اتحاد و دفتر روزنامه مردم حمله شد. گروهی ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر، که بنا به تشخیص اهل محل، تعدادی پاسدار با لباس شخصی و تعدادی از بچه های بازار صفا در آن شرکت داشتند، پس از شکستن در مغازه، کتابها و قفسه ها را بیرون ریختند و به آتش کشیدند و سپس به دفتر «مردم»، که داشت آماده برای کار می شد، یورش بردند همه چیز را پاره و شکسته و خورد کردند، حتی لامپها و لوله های آب و درهای اتاقها را. و مقداری هم پول به سرقت بردند. متأسفانه بزبان خرمشهر، که توسط پاسداران اداره می شود، هیچگونه اقدامی در این مورد نکردند هیچ، حتی طبق گفته های شهود عینی، تعدادی از پاسداران مقر پاسداران، با آنان در این هجوم همکاری داشتند. علاوه به کتابفروشی نسیم و چند کتابفروشی دیگر نیز حمله کردند.

این افراد مشکوک، که عمل ضد انقلابی انجام می دهند، برای ردگم کردن ماسک مذهبی برچهره دارند، در حالیکه همه میدانند اعمالشان هیچگونه وجه مشترکی با مذهب و مکتب متقدمی ندارند. سرمداران نشان برای اهالی شهر شناخته شده اند. بنا بگزارش واصله این افراد عبارتند از:

مسعود ازجعی، جواد کازرونی، جعفر کازرونی، علی دستگیرزاده، نبی کورش نیا و امیر کریمزاده. این عده جزء کسانی بوده اند که خود علاوه بر رهبری، در این هجوم شرکت داشته اند. البته کسان دیگری که سمت بالاتری در این خرابکاری داشته اند، در این هجوم مستقیماً شرکت نکرده اند، مانند محمد علی کازرونی و مهدی جلعه. حمله کنندگان، که خواه ناخواه

نفاق افکن و مجری نقشه های ساواک هستند، حتی از تهدید با چاقو و فحاشی فراوان خودداری نکرده اند. یکی از مجریان بنام علی دستگیرزاده اسلحه کلت را روی شقیقه یکی از دوستان میگذارد، که خوشبختانه در اثر وساطت مسعود ازجعی بر خورد خاتمه مییابد. مع الوصف دوستان حاضر را به مقیاسداران در دبیرستان الفتح (بازرگانی سابق) منتقل کرده و خواسته اند که از آنان تهدید بگیرند که در هیچ گروه و دسته و حزب و مکتبی شرکت نکنند، که البته آنها زیر بار نرفته اند.

بسیار جالب توجه و مایه خوشحالی است که مذهب و انقلابی و طرفداران واقعی رهبری امام از این مسلمان ناهائی که کار ساواک را انجام میدهند، فاصله میگیرند. مثلاً یکی از مبارزان مذهبی بنام اسماعیل زمانی، که مدتی هم در زندان رژیم بسر برده و در محوطه پاسداران بوده، به دوستان گفته بود که شما کسانی را که می شناسید، معرفی کنید تا ما اقدام مقتضی به عمل آوریم.

ضمناً نامه ای به شهر بانی و فرمانداری و نیروی دریائی داده شده و جریان واسامی محرکین اعلام گردیده است.

بعد از آتش سوزی، به آتش نشانی و شهرداری تلفن شد. بعد از خاموش کردن، ماشین شهرداری سوخته هائی که روی خیابان تپه ای را تشکیل داده بودند، جمع کرده و برده است. نفاق افکنان و عناصر مشکوک در واقع از محیط خرمشهر و حوادث روزهای پوستم تا بیست و چهارم سوء استفاده کرده، با تحریک احساسات و تکیه بر تعصبات، این حادثه را براه انداختند که دست امپریالیسم و ساواک بر روشنی در آن دیده میشود.

اخبار مربوط به حمله گروهی مشکوک و تحریک شده را به صفوف مردمی که برای تجلیل از خاطره شهدای ۳۰ تیر در این باب بویه گرد آمده بودند نیز خواننده آید.

این رویدادها برای سرنوشت انقلاب، نگرانی آور است. مهم نیست که زیر چه پرچم و به چه بهانه ای تحریک و نفاق افکنی و دسیسه انجام میگیرد. مهم اینست که دستهای امپریالیستی و صهیونیستی سخت مشغول کارند. از چند ده هزار ساواکی، صد دهن از نفر دستگیر شده و اکثر بقیه مشغول فعالیتند. رسماً گفته اند که ساواکی تیریزی را در آبادان دیده اند و ساواکی شیرازی در ساری فعالیت میکند. ولی در هر حال شبکه وسیعی عمل میکند و از مراکز واحدی رهبری میشوند.

ساواکی، ضد انقلابی چهره ای مناسب روز بخود میگیرد و با تحریک و آتش سوزی و تخریب و قتل، سعی در برهم زدن صفوف انقلابیون اصل و ضربه زدن به دستاوردهای انقلابی ما را دارد. باید هشیار بود. در هر جا و مقامی باید هشیار بود و جلوی این اقدامات خطرناک را گرفت.

از کمکهای رفقا و دوستان

سپاسگزاریم

- آرش سلحشور (به حزب پدرش) ۵۰۰ ریال
- پ.ک از شهر آژ ۱۵۰۰۰ ریال
- ۱۰۲ - انشیر آژ یک سکه طلا و ۱۰۰۰۰ ریال
- گروه آژدر ۱۵۰۰۰ ریال
- گروه تند آژقم ۵۰۰۰ ریال
- عبقری ۲۰۰۰ ریال
- هوادران حزب توده ایران در قم ۶۹۲۵۰ ریال
- هسته گروه صنعتی رنا ۱۰۰۰۰ ریال
- دریا کت یدی با عنوان «یک وظیفه انقلابی» ۵۰۰ ریال
- علی خان بابائی ۵۰۰ ریال
- خانواده م.ج. از پیشوای ورامین ۵۰۰۰ ریال
- مهرزاد دهقانی ۱۰۰۰ ریال

بقیه از صفحه ۱

درنگ در لغو قرارداد

رساننده اند، حکم نمیکند که یک چنین سند خفت بار و اسارتگری را، که از بزرگترین خیانتهای رژیم شاه مخلوع است، بزباله دان تاریخ افکند؟

بگمان ما هر ایرانی که خواهان رفع خطر تجاوز امپریالیسم امریکا بر کشور باشد، هر ایرانی که خواستار کسب استقلال واقعی و نه صوری کشور باشد، باین پرسشها پاسخ مثبت میدهد و از این رو پرسش دیگری با تمام حدت مطرح میگردد که، چرا قرارداد دو جانبه نظامی با امریکا هنوز ملغی اعلام نشده است؟

این واقعیت قابل انکار نیست که درنگ در لغو قرارداد دو جانبه نظامی، امپریالیسم امریکا را به حفظ سلطه سیاسی-نظامی خود در ایران امیدوار نگاه میدارد و باعث تشدید گستاخی این دشمن غدار استقلال کشور است.

ریگای کوردستان (راه کردستان) بزودی منتشر میشود

فلسطینی ها و مانورهای آمریکا



فاروق قدومی، یکی از رهبران برجسته سازمان آزادیبخش فلسطین، گفت که هدف آمریکا از موضع گیری های متفاوت در زمینه مسئله فلسطین آن است که افکار عمومی جهان را گمراه کند. قدومی گفت: سیاست آمریکا سیاستی ضد فلسطینی است. در ارتباط با مانورهای آمریکا در خاورمیانه، خبرگزاری تاس اعلام کرد که آمریکا با همکاری رژیم مصر و اسرائیل میخواهد یک خودمختاری اسمی و کاذب را بعنوان راه حل عادلانه مسئله فلسطین قلمداد کند و در این زمینه به همراهی یاره ای خائنین در سرزمینهای اشغالی دل بسته است و امیدوار است که این عده رایجی سازمان آزادیبخش فلسطین، بعنوان نماینده خلق فلسطین، قلمداد کند.

ادامه تحریرات امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه

روزنامه «نیویورک تایمز» نوشته است که مقام های آمریکائی بحث های وسیعی را درباره انتقال ناوهای هواپیما به از غرب اقیانوس آرام به اقیانوس هند و انجام ماموریت های هوائی در آن منطقه، مانورهای مشترک نظامی با کشورهای مانند عربستان سعودی، انبار کردن اسلحه در کشورهای کلیدی منطقه و ایجاد نیروی واکنش سریع در اروپای غربی و آمریکا برای مقابله با بحران های ناگهانی در خاورمیانه آغاز کرده اند. دستاویز این بحث ها و اقدام های آتی، انقلاب ایران و به اصطلاح «اوضاع افغانستان» است. بنوشته این روزنامه، برزیسکی خاورمیانه را منطقه استراتژیک و حیاتی برای آمریکا نامیده و گفته است، باید مطمئن شویم که از توانائی لازم برای نشان دادن قدرت خود در نقاطی که مورد نیاز است، برخورداریم و بسا شدت و قدرت این کار را انجام دهیم.

نیویورک تایمز می افزاید که عربستان سعودی، که یکی از ستون های سیاست آمریکا در خاورمیانه است، از ورود مستشاران نظامی آمریکا به یمن شمالی خوشنود است. در ارتباط با این مسئله، خبرگزاری فرانسه، به نقل از روزنامه های ژاپن، اعلام کرد که آمریکا تشکیل یک نیروی اضطراری را برای مداخله در شبه جزیره کره و خاورمیانه، در صورت بحران در این مناطق، مورد توجه قرار داده است.

ماجراجویی تازه در هندوچین

روزنامه یرودا شدیداً اقدام های تحریک آمیز ناوگان هفتم آمریکا در آب های بین المللی نزدیک جمهوری سوسیالیستی ویتنام محکوم کرد و نوشت از نخستین روز تا آخرین روز جنگ تجاوز و کارانه امپریالیسم آمریکا در ویتنام، این ناوگان نقش اصلی را بازی کرده است.

یرودا اضافه کرد که در ماجراجویی امپریالیسم آمریکا در هندوچین، که احتمالاً شرم آورترین صفحه در تاریخ آمریکا است، ناوگان هفتم مهمترین نیروی ضربت بود. از توپهای این ناوگان برای حمله به روستاهای ساحلی ویتنام و با خاک یکسان کردن آنها استفاده شد و هواپیماهای آن نیز با بمب های خود به خاک ویتنام یورش میبردند. اکنون واقعه مضحکی روی داده است و محافل حاکمه آمریکا اعلام میکنند که کشتی های این ناوگان ماموریت دارند آوارگان را «نجات» دهند، در صورتی که هدف از این ماموریت به اصطلاح «نجات»، تحریرات در سواحل ویتنام است.

تحریک ضد انقلاب علیه زنان

مردم دور جوان جمع شدند. جوان با صدای بلند گفت: — من چینی نیستم. مسلمانم. اسید پاشیدن به صورت زنها و کارهایی از این قبیل برای بدین کردن مردم نسبت به امام است. همان جوان «روزنامه فروش» گفت: — تو چپ هستی، خیالست راحت باشد، بعد از انتخاب رئیس جمهوری همه چپها را میکشند. جوان معترض جواب داد: — این حرف هم تحریک مردم علیه یکدیگر است. این حرف های ساواک است. امام با این حرفها موافق نیست. — مردم آرام آرام به حرف آمدند و جوان را تأیید کردند. «روزنامه فروش» مشکوک، که موضع را خراب دید، به سرعت جیم شد.

شد انقلاب لفظی قرار ندارد. انواع و اقسام تحریکات برای بدین کردن مردم نسبت به انقلاب انجام می شود و امپریالیسم و ارتجاع زخم خورده، هر روز خواب تازه ای می بینند. یکی از این تحریکات، که خوشبختانه با هوشیاری مردم خنثی شد، روز دوشنبه ۲۵ تیر در مقابل در بزرگ دانشگاه روی داد. گروهی، عصر این روز، مقابل در بزرگ دانشگاه ایستاده بودند و شخصی برایشان سخنرانی می کرد. بعد از پایان سخنرانی این شخص، جوانی که چند روزنامه در دست داشت و به نظر می رسید روزنامه فروش باشد، خود را به جمع رساند و سعی کرد آنها را تحریک کند تا بصورت زن های بی حیایی که از آنجا زد می شدند، اسید پاشند. تحریکات او نزدیک بود به ثمر برسد که جوانی از میان جمع اعتراض کرد و گفت: — این کاریک مسلمان نیست. جوان «روزنامه فروش»، مثل یک فرد تعلم دیده، ناگهان رو به جمعیت گفت: — این یارو چپیه، حرفش را گوش نکنید.

در انگلستان
کمک مالی به حزب را
میتوان بوسیله آدرس زیرین
ارسال داشت:
P. O. Box 141
London, E7 OPE

سر نوشت نسل جوان در گروی بر نامه های انقلابی است

کنکور سراسری دانشگاهها پایان یافت و از مجموع ۵۴۵ هزار شرکت کننده، تنها ۳۵ هزار نفر به دانشگاهها راه یافته و بقیه ۵۱۰ هزار نفر، عطشان ادامه تحصیل، اما سرخورده و بی سامان، پشت در دانشگاهها باقی ماندند.

رژیم شاه مخلوع، با پیش رفتن در کوره راه سرمایه داری وابسته و تعقیب سیاست نظامیگری، کشور را از سیر در جاده ترقی و تعالی بازداشت و درآمد کلان نفت را بجای آنکه به مصرف عمران کشور و گسترش شبکه آموزش و پرورش در همه سطوح آن برساند، بجیب انحصارات اسلحه سازی ریخت؛ لقمه ای که میبایست در سفره مردم قرار گیرد، بدست یک رژیم ضد ملی به شکم سیری ناپذیر جهانخواران امپریالیست سرازیر شد. در نتیجه با آنکه سال بسال بر شمار داوطلبان ورود به دانشگاهها افزوده شد، ظرفیت دانشگاهها محدود ماند و هر سال تعداد جوانان بیچاره بلا تکلیف فزونی یافت. و امروز شاهد آنیم که بیش از نیم میلیون نفر جوان سرشار از شوق زندگی، بی آنکه امیدی به آینده داشته باشند، راهی کوچه و خیابان شده اند.

دولت تصمیم گرفته است که دوپست هزار نفر از این جوانان را برای شرکت در جهاد سازندگی به روستاها اعزام داد. این تصمیم برای اشتغال موقت عده ای جوان بیچاره سرگردان میتواند چارساز باشد، ولی درمان اصلی و واقعی درد نیست. برای حل این مسئله اساسی باید فکر اساسی کرد، زیرا هرگز نمیتوان پذیرفت، در شرایطی که دولت استخدام جدید در موسسات دولتی را مدفن اعلام کرده، دانشگاه های شبانه تعطیل شده و ظرفیت دانشگاهها تا بدین حد محدود است، نیم میلیون جوان مشتاق تحصیل، بدون برنامه و هدف راهی خیابانها شوند.

جوانان سهم بزرگی در پیروزی انقلاب ایران داشته اند؛ آنها بودند که در دبستانها و دبیرستانها و کارخانه ها و دانشگاهها آتش ستیز علیه رژیم خائن پیشین را گرم نگاه داشتند و در آوردگاه نبرد خلق علیه شاه مخلوع، هنگامی که تندباد توده وزیدن گرفت، بدون بیم و هراس به خیارها آمدند و تا آخرین دم نبرد، در صفوف اول مبارزان سینه های خود را آماج گلوله دشمن قرار دادند. اکنون که انقلاب به ثمر رسیده، آنها توقع دارند که سیاست آموزشی گذشته، که سیاستی استعماری بود، زیر و زبر شود و با اتخاذ تدابیر انقلابی راههای نوینی پیش روی جوانان گشوده گردد.

ما معتقدیم که برای حل این مسئله اساسی، دولت باید از همه امکانات خود برای گسترش شبکه دانشگاهها استفاده کند و در چارچوب امکانات موجود و در کوتاه ترین زمان ممکن ظرفیت دانشگاهها را بچند برابر برساند. بموازات این گام اساسی، باید به گسترش دانشگاه های شبانه و مدارس عالی نیز همت گماشت تا بخشی از داوطلبان تحصیلات عالی از این طریق به تحصیل در رشته مورد علاقه خود توفیق یابند.

گسترش شبکه مدارس حرفه ای، که میتواند کادر متخصص فنی برای کشور پرورش دهد، گام اساسی دیگری است که باید برداشته شود. کشور در روند رشد صنعتی، که اجتناب ناپذیر است، بجای آنکه جوشکار فیلیپینی و نجار پاکستانی استخدام کند، باید خود به تربیت این نیروی انسانی اقدام نماید.

افزون بر این، دولت وظیفه دارد که ضمن تدوین یک برنامه مشخص، نیازمندیهای ۱۰-۱۵ ساله کشور را از نظر تامین کادر انسانی در رشته های گوناگون صنعت، کشاورزی و خدمات تعیین کند و هماهنگ با این نیاز، دانشجوی پذیرد تا عدم تعادل از نظر کادر متخصص از میان برداشته شود. مسئله گسترش ظرفیت دانشگاهها و شبکه مدارس عالی، دانشگاه های شبانه و مدارس حرفه ای، امری نیست که بتوان از روی آن آسانی گذشت. این مسئله با سر نوشت نسل جوان پیوند دارد و بسبب جهت حل آن نیاز به برنامه ریزی دقیق علمی و انقلابی دارد.

بار دیگر به کتابفروشی اتحاد در خرمشهر حمله شد

روز شنبه ۱۳ مرداد ماه، ساعت ۱۰/۵ بعد از ظهر، چند نفر از پاسداران مسلح در خرمشهر، به محل کتابفروشی اتحاد آمدند و تمام کتب و نشریات کتابفروشی را ضبط کرده با خود بردند. زمانی که با اعتراض صاحب کتابفروشی روبرو شدند، افراد مسلح گفتند که ما اجازه فعالیت به هیچ گروهی نخواهیم داد. فردای آن روز، صاحب کتابفروشی به دفتر پاسداران مراجعه کرد و مسئله را با مسئولین دفتر پاسداران مطرح ساخت. ولی اعمال ضد دموکراتیک دیگر تکرار نشود.

سرکوب در سرزمینهای اشغالی عرب

مبارزه دولت اسرائیل با اعراب سرزمینهای اشغالی شدت گرفته و سرکوب اعراب اسرائیل نیز افزایش یافته است. قرار است شهرداران شهرهای «رام الله» و «بیره» بخاطر مقاومت در برابر دستورات مقام های اسرائیلی مجازم شوند. از سوی دیگر هزاران عرب اسرائیلی در تظاهراتی در مقابل پارلمان کشور، غصب زمینهای خود را اقدامی غیر انسانی خواندند. در این میان روزنامه ستاره سرخ، ارگان ارتش شوروی، در گزارشی افشاگرانه ای نوشت که افراد ارتش اسرائیل را دزدان و چپاولگران تشکیل میدهند. بعنوان مثال در جنگهای ۱۹۴۸ و ۱۹۷۳، سربازان اسرائیلی چند شهر عرب را غارت کردند.

چین، دست در دست ارتجاع

در مخالفت با معامله «سات ۲»، چین نیز به محافل ارتجاعی آمریکا و سناتورهای وابسته به کمپلکس های نظامی-صنعتی این کشور پیوسته است، به گزارش خبرگزاری فرانسه، خبرگزاری چین نو سخنان آن دسته از سناتورهای محافظه کار آمریکائی را، که مخالف معاهده «سات ۲» هستند، پخش کرده و این سخنان را مورد تأیید قرار داده است. خبرگزاری چین نو بویژه سخنان «الکساندر هیک»، فرمانده سابق ناتو، را با تأیید و تاپ فراوان منتشر کرده است. بدین ترتیب یکبار دیگر همکاری و همزبانی یکن با ارتجاعی ترین محافل غرب در مخالفت با تشنج زدائی و کاهش خطر جنگ با اثبات میرسد.

رقابت امپریالیستها در خاورمیانه

رقابت امپریالیسم آمریکا و هم تایای اروپائی آن برای غارت منابع و ثروتهای خلق های خاورمیانه افزایش یافته است. روزنامه کویتی «القیس» فاش کرد که شورای امنیت ملی آمریکا تحقیقات محرمانه ای را در مورد نفوذ فزاینده اروپا در میان کشورهای عربی تولید کننده نفت خاورمیانه آغاز کرده است. این روزنامه نوشت که آمریکا بویژه نگران رخنه فرانسه است، که به زبان منافع نفتی و استراتژیک آمریکا صورت میگیرد. روزنامه الوطن نیز نوشته است که فرانسه، ظرف پنج سال آینده، حدود پنج میلیارد دلار سلاح به کشورهای عربی تولید کننده نفت خواهد فروخت.

اعتراض به ورود ناوگان آمریکا دریونان

به گزارش تاس، شورای شهر سالونیک در یونان و همچنین اتحادیه های کارگری و سازمانهای جوانان این شهر، شدیداً به ورود یک کشتی ناوگان ششم آمریکا به بندر سالونیک اعتراض کردند. این سازمانها اعلام کردند که حضور این کشتی یادآور نقش شریانه ای است که آمریکا و محافل ناتو در استقرار دیکتاتوری نظامی دریونان بازی کردند.

حمله مجدد عناصر مشکوک به کتابفروشی آرمان در اراک

صبح روز سه شنبه ۱۶ مرداد ماه، عده ای از عناصر مشکوک مجدداً به کتابفروشی آرمان در اراک حمله کردند و بزور آنرا بستند. تکرار حملات به کتابفروشی ها، هم نشانه فعالیت ضد انقلاب است و هم حاکی از بی تفاوتی و اهمال مسئولین در جلوگیری از این فعالیت های ضد انقلابی، که بناچار موجب جری شدن عناصر مشکوک ضد انقلابی میشود. اگر کسانی هستند که بنام «دین» و دیگر تردید نباید کرد.

تصحیح

در مقاله «سیر و سر نوشت انقلاب مشروطیت...» — مندرج در شماره ۴۸ مردم — درستون دوم، یادگراف اول و دوم جایجا شده و برخی کلمات نیز بهم ریخته است. صحیح آن بشکل زیرین است: با این توضیحات، یکی از زمینه های عمده مخالفت دولت تزاری با انقلابی که موجودیت نظام اجتماعی آنرا بخطر می افکند و علت پشتیبانی بی قید و شرط آن از نظام استبدادی ایران روشن گردد. زمینه ای دیگر مربوط به موقعیت مرجع دولت تزاری در ایران است. شاه و دربار سلطنتی و جناح عمده ای از درباریان زیر بار و امه ای دولت تزاری، و از این راه وابسته بآن بودند. گمرکات شمال ایران در زیر نظارت مأمورین تزاری داده میشد. بریکاد قزاق، یگانه نیروی مسلح با انضباط ایران، تحت فرماندهی مأمورین و افسران تزاری اداره میشد.

جبهه متحد خلق در نیکاراگوئه، درسی که میتوان برای ایران گرفت

این اتحاد، در مقایسه با کشور ما، حتی یک قدم جلوتر و ساختار سازمانی یافت، اینک سازمان آزادی بخش نیکاراگوئه ۲۲ سازمان زیر را در بر میگیرد:

- ۱- حزب کمونیست نیکاراگوئه
- ۲- حزب سوسیالیست نیکاراگوئه
- ۳- جبهه دانشجویان انقلابی
- ۴- جبهه دانشجویان مارکسیست - لنینیست
- ۵- نهضت انقلابی کارگران
- ۶- سوسیالیست های جوان نیکاراگوئه
- ۷- جوانان انقلابی نیکاراگوئه
- ۸- مرکز عملکرد واتحاد سندیکاها
- ۹- فدراسیون عمومی مشکل کار
- ۱۰- مرکز دانشگاهی دانشگاه ملی
- ۱۱- اتحادیه دانش آموزان دبیرستانها
- ۱۲- نهضت دانش آموزان دبیرستانها
- ۱۳- مرکز دانشجویی دانشگاه پلی تکنیک
- ۱۴- تشکیلات زنان دمکرات نیکاراگوئه
- ۱۵- سازمان استادان دانشگاه
- ۱۶- سازمان ملت زحمتکش
- ۱۷- اتحادیه ملی کارمندان
- ۱۸- کمیته مبارزه برای آزادی سندیکاها
- ۱۹- اتحاد روشنفکران و هنرمندان مترقی آمریکای مرکزی

- ۲۰- قانون وکلای دمکرات نیکاراگوئه
 - ۲۱- فدراسیون نهضت های جوانان نیکاراگوئه
 - ۲۲- کمیته مادران و خانواده های زندانیان سیاسی
- این سازمانها نماینده عقاید گوناگون ایدئولوژیک، سیاسی و مذهبی هستند. در «سازمان آزادی بخش ملی نیکاراگوئه»، مذهبی و غیر مذهبی، کمونیست و غیر کمونیست، لیبرال و لیبرال، شانه به شانه یکدیگر مبارزه میکنند و در واقع جبهه متحد خلق نیکاراگوئه را تشکیل میدهند.

این جبهه، که با یگانگی عمل خود یکی از دیرینه ترین و خون آشام ترین مستبدان وابسته به امپریالیسم آمریکا در آمریکای لاتین به فرار مجبور ساخت، اینک نیروی متحد خود را صرف بازسازی نیکاراگوئه، دفاع از دستاوردهای انقلاب این کشور و دفع فتنه انگیزی و خرابکاری عوامل امپریالیسم و بازماندگان ارتجاعی آن در نیکاراگوئه میکند. پیروزیهای جبهه متحد خلق در نیکاراگوئه میتواند ملهم و مشوق انقلابیون ایران برای تحقق اتحاد نیروهای راستین انقلابی در نیکاراگوئه علیه ضد انقلاب باشد.

ریشه در خلق

توده ایران؛ بنییم، این حزب همان است که در زمان مصدق هم بود؛ یا آن فرق دارد؟ گفتم: «نه، همان است.»

لیبندی تمام چهره اش را پوشاند. با لحن شوق آمیزی گفت: «حزب توده ایران... پس همانها هستند! من آن سالها را خوب بیاد میآورم. زمانی که توده ایها بده ما میآمدند و بر ایمان صحبت میکردند. چه حرف هائی میزدند! چیز هائی میگفتند که سی سال است در گوشم زنگ میند. حیقت که نگذاشتند...»

اگر این حزب همان باشد که میگوئی، خیلی خوب است. حزب توده ایران، یعنی حزب تمام ملت ایران. خیر پیش جوانان بازم شما. خدا حفظتان کند!

گفتم: «به امید پیروزی خدا حافظ.» گفتم: «خیر پیشا موفق باشی!» به سر کوچه رسیدم، به پشت سرم نگاه کردم. هنوز هم همانا، سنگینی اش را روی پیشانی انداخته بود و بسوی کسی که میرفتم، خیره می نگرید.

روزنامه ام را باز کرده بودم و همانطور که آهسته از کنار کوچه میگذشتم، مقاله ای از آن را میخواندم. در این اثنا از آن طرف کوچه صدائی به گوشم خورد که میگفت:

«در آردا اگر روزنامه خوان هستی، روزنامه های خوب بخوان! این روزها، بیشتر روزنامه ها دروغ می نویسند.»

هر مرد کارگری بود که با چند کارگر دیگر داشتند قطعه زمینی را برای ساختمان خاکبرداری می کردند. کلاهی نمدی بر سر

و چهره ای سوخته و پر چین و چروک داشت، که نشان میداد روستائی است. گفتم: «خسته نباشی، پدر این از آن روزنامه ها نیست!» کمی فکر کرد و گفت: «اسم روزنامه چیه؟ مال کیه؟» گفتم: «روزنامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران.» در حالیکه پلکهایش را بهم نزدیک میکرد، بطرفم آمد و گفت: «حزب

مردم دلاور ایران، که با انقلاب شکوهمند خود رژیم مستبد و وابسته شاه مخلوع را واژگون کردند و یکی از نیرومندترین پایگاههای امپریالیسم آمریکا را در خاورمیانه و نزدیک بلرزه در آوردند، از پیروزی انقلابیون نیکاراگوئه بس شادمانند.

انقلاب نیکاراگوئه، با وجود ویژگیهای خود، همانندی هائی نیز با انقلاب ایران دارد و میتواند برای انقلابیون ایران نیز شامل درسهای سودمندی باشد.

«گاردملی» نیکاراگوئه، که چنانچه بکارهای آن هنوز زبانزد جهانیان است، مانند سازمان تبه کار ساواک، در سالهای ۲۰ میلادی بوسیله «کارشناسان» ایالات متحده پایه گذاری شد. در آن هنگام، فرماندهان «گارد»، افسران امریکائی بودند. واگذاری صوری امریالیسم امریکانکست. فرماندهان و افسران ارشد «گارد»، از جمله خود دیکتاتور، در آموزشگاههای نظامی امریکا، بویژه برای مقابله های ضد چریکی تعلیم می یافتند. در یکی از «درسمنامه های» آنها سؤال و جواب زیر را میان «معلم» امریکائی و سربازان نیکاراگوئه میخوانیم:

معلم: «وظیفه سرباز چیست؟»
 سربازان: کشتن اگشتن اگشتن!
 معلم: «شما که هستید؟»
 سربازان: سربازا!
 معلم: «هویت واقعی تان چیست؟»
 سربازان: ببرا! ببرا! ببرا!
 معلم: «ببرا چه میخورند؟»
 سربازان: خون سرخ!
 معلم: «خون کرا؟»
 سربازان: خون مردم را!

همانگونه که شاه خائن سالانه میلیاردها دلار بابت مدبرترین سلاحها بجهت باربان امریکائی خود میریخت، رژیم مستبد سوموزا نیز از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۷ مبلغ ۳۲ میلیون دلار اسلحه از ایالات متحده خریداری کرد، که به نسبت درآمد ملی این کشور، مبلغ هنگفتی است و تنها برای سرکوب میهن پرستان نیکاراگوئه و حفظ منافع استراتژیک پانکها در امریکای مرکزی بکار میرفت.

درست مانند ایران، رژیم کارتر در برابر نیکاراگوئه نیز سیاست مزورانه و ریاکارانه «حقوق بشر» خود را اعمال میکرد. از یکسو، برای فریب افکار عمومی و سرختم کردن در برابر موج وسیع نیروهای خلق، «انتقادی» از «نقض حقوق بشر» بعمل میآمد و از سوی دیگر، در برابر حیس، شکنجه و قتل هزاران تن از آزادیخواهان و میهن پرستان نیکاراگوئه مهر سکوت بر لب زده میشد.

روزنامه «واشنگتن پست» در شماره اول اوت ۱۹۷۸ خود نوشت: «پرزیدنت کارتر در نامه شخصی که بر رئیس جمهوری نیکاراگوئه، آناسازیو سوموزا، نوشت، بهبود وضع حقوق بشر را در نیکاراگوئه به وی تبریک گفت». اما، همانگونه که «نیوزویک» در شماره اول ژانویه ۱۹۷۹ خود نوشت، دولت کارتر در برابر کشتار ۳۰۰۰ نفر از میهن پرستان نیکاراگوئه بوسیله «گارد ملی»، در سپتامبر سال گذشته، بکلی سکوت کرد (حدس زده میشود که شماره واقعی کشته شدگان در قیام سپتامبر حداقل ۵۰۰۰ نفر بوده است).

امپریالیست های امریکا، از نیکاراگوئه نیز مانند ایران، بارها بعنوان پایگاه تجاوز علیه کشورهای دیگر استفاده جسته اند. آنها در جریان تدارک حمله خود به کوبا، در سال ۱۹۶۱، به تعلیم مزدوران کوبائی در نیکاراگوئه پرداختند. بین ۲۰-۱۷ مارس آن سال، سه کشتی امریکائی تجهیزات جنگی در پورتو کابزاس (Puerto Cabezas) پیاده کردند. تهاجم امریکا به کوبا در ۱۷ آوریل صورت گرفت.

آناسازیو سوموزا، چندماه پس از احراز ریاست جمهوری در کنفرانس مطبوعاتی در ماناگوا اعلام داشت که قصد دارد به ویتنام سیاه بفرستد. وی گفت: «بی شرفی است که در ازای کمک ۲۰ میلیون دلاری ایالات متحده، طوری مراتب قدرشناسی خود را ابراز نداریم.»

بنظر مایکی از مهمترین وجوه مشترک انقلابهای ایران و نیکاراگوئه، خلقی بودن این دو انقلاب بوده است. در نیکاراگوئه نیز مانند ایران، طبقات و قشرهای وسیع جامعه، با استثنای بورژوازی وابسته و «مچر دور»، زیر شعارهای ضد استبدادی و ضد امپریالیستی در انقلاب شرکت کردند.

کتابخانه «مردم» در حال تشکیل است منتظر کمک شما هستیم

تحقق این امر لازم و مفید کمک کنند.

لطفاً کتابهای اهدائی را، از هر نوع و با هر چاپ، به دفتر «مردم» ارسال دارید. اگر تمسداً کتب اهدائی زیاد است، زنگ بزنید، دفتر «مردم» ترتیب حمل آنها خواهد داد. با سپاس، «مردم»

دفتر «مردم» در کار تشکیل یک کتابخانه است تا بتواند تسهیلات لازم را برای کار هیئت تحریریه فراهم آورد. از اعضا، هواداران و دوستداران حزب خواهشمندیم به

خطر!

جائی که دشمن از همه سو، کرده قصد آن تا در بهار روشن این صبح بر امید اسبان باد را بدواند به میل خود قلب زمانه را

مگذاریم
 بی پناه
 قلب زمانه را
 مگذاریم
 بی سپر
 یاران
 خطرا
 خطرا

بروزین آذر مهر
۵ مرداد ماه ۱۳۵۸

تنها با اتخاذ تصمیمات و تدابیر انقلابی میتوان گرانی را مهار کرد

فریاد مردم از گرانی و بالا رفتن دم بدم هزینه زندگی به آسمان بلند است. خانواده های زحمتکش، که درآمد معلوم و ثابتی دارند، بیش از همه در زیر بار گرانی پشت خم کرده اند. بهای کالاهای مورد نیاز عموم چنان قوس صعودی میباید که اکثریت مطلق زحمتکش در کار امسار معاش درمانده اند. بهای اجناس نه تنها در نقاط مختلف شهر متفاوت است، بلکه حتی طی یکروز ترقی میکند. هم گرانی وجود دارد، که نمودی از تورم است و از قانونمندی نظام سرمایه داری سرچشمه میگیرد، هم گرانی ناشی از کسوف از سایر عوامل، چون حساب و کتاب و کنایه در کار نیست، بازار کالاهای در دست واسطه ها و دلالها و سودجویان است، و تا کالای از دست تولید کننده به مصرف کننده برسد، دستهای واسطه بهای آنرا به چند برابر می رسانند.

مردم ایران در نتیجه سیاست غلط اقتصادی رژیم پیشین، که در راستای سرمایه داری وابسته حرکت میکرد، سالیان دراز است که بار گرانی را بردوش دارند. ارنیه شوم آن رژیم در عرصه اقتصاد، که از جمله تورم و گرانی بود، خود بخود با تمام پیامدهای آن به دوران انقلاب انتقال یافته و عوامل تشدید کننده ای چون کاهش تولید و وجود واسطه ها، تحریکات ضد انقلاب و غیره و غیره مزید بر علت شده اند. نتیجه آنکه، امروز بهای کالاهای ضروری مردم در مقایسه با قیمتهای سال پیش، در مواردی حتی به دو برابر افزایش یافته است. روغن حیوانی را، که مردم سال گذشته کیلوئی ۴۰ تا ۵۰ تومان میخریدند، امسال باید تا ۱۰۰ تومان برای آن پرداختند. گوشت گوسفند، که سال گذشته کیلوئی ۲۴ تومان بود، امسال ۳۳ تومان است. جبهه صد عدوی کبریت را، که سال گذشته با ۱۳/۵ تومان میشد خرید، امسال باید برای آن ۲۱ تومان پول پرداخت. قیمت هندوانه، که سال گذشته کیلوئی ۱۵ تا ۲۰ ریال بود، امسال به ۳۰ ریال رسیده است، پنبه کیلوئی ۱۷ تومان را امسال باید بمبلغ ۲۰ تومان خرید.

اگر یک خانواده پنج نفری کارگری بخواهد ناهار شکم خود را با نان و پنیر و هندوانه هم سیر کند، لااقل باید ۳۰ تومان بابت بهای نان و پنیر و هندوانه پول پرداختد، که با حداقل دستمزد روزانه کارگران، که ۵۶۷ ریال تعیین شده، بهیچ وجه همخوانی ندارد. این خانواده پنج نفری باید صبحانه و شام بخورد، لباس بپوشد، یا افزاز داشته باشد، فرزنداناش تحصیل کنند و حتی در مدارس دولتی شهریه بپردازند، کرایه خانه بدهد، پول آب و برق را کالاسازی کند. این همه از کجا؟ از محل ۲۶ تومان پولی که پس از صرف یک غذای ساده، از مزد روزانه اش باقی خواهد ماند؟

وضع کارمندان دولت نیز که حقوق ثابتی دارند، خیلی درخشان تر از کارگران نیست، آنها نیز در زیر بار سنگین گرانی بشت خیم کرده اند.

متأسفانه دولت هنوز سیاست و نقشه و برنامه ای برای مبارزه با گرانی و گرانی عرصه نکرده است. دولت فقط اعلام کرده که برای شکستن نرخها به ایجاد فروشگاههای دولتی اقدام خواهد کرد. البته این یک اقدام مفید برای جلوگیری از اجحاف فروشندگان است، ولی فقط یکی از عوامل مؤثر مبارزه با گرانی است و در نتیجه بهیچوجه کافی نیست. به عقیده ما دولت، بمواظت تشکیل فروشگاههای دولتی و تعاونی در شهرها و روستاها، باید سیاست مالی و بانکی را دگرگون کند و آن را بر اساس دفاع از منافع حیاتی زحمتکش از بن تغییر دهد، دولت باید با انجام اصلاحات ارضی بنیادی بسوددهقانان بی زمین و کم زمین و بکار نداشتن تمام امکانات خود در کشاورزی، در کالبد کشاورزی نیمه جان ما، جان تازه بدمد و با دولتی کردن بازرگانی خارجی، صادرات و واردات کشور را در جهت حفظ منافع کشور و تأمین نیازمندیهای عموم شکل بخشد.

جز با اتخاذ تصمیمات و تدابیر انقلابی، نمیتوان غول گرانی را مهار کرد و هزینه زندگی را لااقل بطور نسبی با سطح درآمد طبقات زحمتکش هماهنگ ساخت.

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران در جبهه متحد خلق